

بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

به قلم

شیخ ناظم عقیلی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

نام کتاب	بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم
نام کتاب اصلی	إيقاظ النائم لاستقبال القائم
نویسنده	شیخ ناظم عقیلی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۳
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۳۳ق/۲۰۱۲م
کد کتاب	۳
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام
به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقدیم.....	۷
مقدمه.....	۹
خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام).....	۱۳
حق را بشناس تا اهلش را بشناسی.....	۲۷
غربالگری و پالایش.....	۳۳
آیا مشاهده امام (علیه السلام) در عصر غیبت کبرا امکان پذیر است؟.....	۴۱
زمینه سازان مهدی.....	۶۱
نشانه های امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد).....	۶۹
نشانه های غیرحتمی.....	۶۹
نشانه های حتمی.....	۷۲
روز موعود.....	۷۷
امام مهدی (علیه السلام) در کجای روایات است؟.....	۸۷
قائم.....	۸۷
مهدی.....	۸۸
برون رفت از تعارض.....	۹۹
تعارض میان حتمی و بداء.....	۱۰۳
پرچم های سیاه اول و پرچم های سیاه دوم.....	۱۰۵
چگونگی ظهور و قیام.....	۱۰۹

تقدیم

به نون و قلم و آنچه می نویسد ... به طاها ... به یاسین ...

به آن صادق الامین ...

به همان که خداوند رحمتی از جانب خود به او عطا فرمود

تا زبان راستین علی و فاطمه علیها السلام باشد

به محمد ... به احمد ... به آن منصور مؤید ...

این اندک سطور را تقدیم می کنم، با این امید که خداوند آن را مایه بیدار

کردن خفتگان و زنده کردن مردگان قرار دهد

و خداوند بر هرچیز تواناست

و سپاس و ستایش از آن خداوند، پروردگار جهانیان است.

مقدمه

سپاس و ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است؛ او که مالک سلطنت، روان کننده کشتی (وجود)، مسخرکننده باده‌ها، شکافنده سپیده صبح، حکم فرمای روز جزا، و پروردگار جهانیان است.

سپاس و ستایش از آن خدایی است که از ترس او آسمان و ساکنانش غرّش می‌کند، و زمین و آبادکنندگانش می‌لرزند، و دریاها و هر آن که در اعماقش غوطه‌ور است به تلاطم درمی‌آیند.

سلام خدا بر تو ای فرزند طه و محکمات. سلام بر تو ای فرزند یس و ذاریات. سلام بر تو ای فرزند طور و عادیات. سلام بر تو ای فرزند کسی که نزدیک شد، سپس درآویخت، تا آنکه به فاصله دو کمان یا نزدیک‌تر به بلندمرتبه‌ترین بلندمرتبه‌ها (علیّ اعلی) رسید.

کاش می‌دانستم کجا آرام گرفته‌ای. به راستی کدام خاک یا کدام سرزمین تو را در خود جای داده است. آیا در رضوی،^۱ یا جایی دیگر، یا ذی طوی^۲؟ چقدر برایم سخت است خلاق را ببینم ولی تو دیده نشوی؛ و از تو نه زمزمه‌ای بشنوم و نه نجوایی. برایم دشوار است بلاها تو را احاطه کنند و از من به تو هیچ هیاهو و شکایتی نرسد. جانم به فدای تو، تو آن غایب شده‌ای که از میان ما بیرون نیست. جانم به فدای تو، تو آن دور شده‌ای که از ما دور نیست. جانم به فدای تو، تو آرزوی هر زن و مرد مؤمن دلتنگی هستی که با یادت به آرامش می‌رسد. جانم به فدای تو، ای عزتمندی که هیچ‌کس را یارای رسیدنش نیست. چه سخت است بر من که بر

۱. رَضَوَى [رضو]: نام کوهی است در حجاز بین مدینه و شهر یبوع. (مترجم، منبع: سایت المعانی)

۲. ذی طوی نام منطقه‌ای است در یک فرسخی مکه که داخل حرم قرار دارد. (مترجم، منبع: سایت ویکی‌فقه)

تو گریه کنم و مردم تو را رها کنند. چه سخت است بر من که به تو گزندی رسد و به دیگران نرسد. آیا یاریگری هست تا با او با صدای بلند گریه و زاری سر دهم؟ آیا اندوهگینی هست تا به اندوه او در خلوت یاری رسانم؟ آیا چشم آزاده‌ای هست تا چشم دیگری به یاری اش بشتابد؟ آیا - ای فرزند احمد - راهی به سوی تو هست تا تو را بیابم؟ آیا روزگار ما به تو می‌پیوندد تا کامیاب شویم؟ کی به چشمه‌سارهای جوشان تو می‌رسیم تا سیراب شویم؟ کی از آب گوارایت بهره‌مند می‌شویم؟ که دوری ما به درازا کشیده است! کی با تو صبح می‌کنیم و با تو شب می‌کنیم تا دیدگانمان روشن شود؟ کی تو ما را می‌بینی و ما تو را می‌بینیم، درحالی که پرچم پیروزی برافراشته‌ای؟

و سلام بر تو ای مولای من، ای صاحب‌الزمان؛ و رحمت خدا و برکاتش.

با توجه به مطالب اندکی که درباره قضیه امام مهدی (علیه السلام) نوشته شده است و اینکه بیشتر مردم نمی‌توانند از کتاب‌های مفصل احادیث بهره‌مند شوند، و نیز با توجه به اندک بودن یادآوری‌کنندگان به قضیه امام مهدی (علیه السلام)، این سطرها را برای بیدار کردن هر خفته‌ای و یادآوری هر مؤمنی نوشتیم، چراکه یادآوری برای مؤمن سودمند است؛ و در این تحقیق رویه گفت‌وگوی صریح بدون هیچ‌گونه سازش و فریب‌کاری را در پیش گرفتیم، و به واقعیت زندگی موجود و مقایسه آن با توصیفات که درباره عصر ظهور از اخبار وارد شده از طریق اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است پرداختیم. این تحقیق موضوعات زیر را در خود جای داده است:

- خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) که حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) و نقش ایشان (علیهم السلام) را در تربیت و راهبری امت به سوی رشد و کمال تبیین می‌کند.
- توضیح برخی از اجزای این خطبه که به تحقیق ما مربوط می‌شود.
- پرداختن به وصیت‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای والیان، و توصیف کسی که خود را به ولایت مسلمین می‌گمارد؛ تا مسلمانان حق را بشناسند و در نتیجه اهلس را نیز بشناسند.

- ذکر اخبار و روایاتی که به غربالگری و آزمون‌های دشواری می‌پردازند و اُمت قبل از ظهور و در طول ظهور امام مهدی علیه السلام از آن عبور می‌کنند.
- ذکر روایاتی در خصوص زمینه‌سازان امام منتظر علیه السلام.
- پرداختن به نشانه‌های ظهور به‌شکل اجمالی و مختصر و مفید، ان‌شاء‌الله.
- ذکر روایاتی که چگونگی ظهور امام و قیام حضرتش را در مکه مکرمه، و سیره‌اش هنگام قیام و بعد از قیام، و توصیف نهضت اصلاحی ایشان را به تصویر می‌کشند.
- در نهایت چگونگی ظهور و قیام به‌شکل موجز و مختصر و مفید، ان‌شاء‌الله.

انصار امام مهدی

(خداوند در زمین تمکینش دهد)

۲۳ جمادی‌الثانی ۱۴۲۴ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) و راست‌گوترین راست‌گویان در خطبه مشهور خود - که موافق و مخالف آن را روایت کرده‌اند - فرموده است:

«بدانید علمی که آدم از آسمان با خود به زمین فرود آورد و تمام آنچه به‌وسیله‌اش پیامبران تا خاتم پیامبران برتری یافتند [در اینجاست]؛ پس به کجا سرگردان می‌شوید؛ بلکه به کجا می‌روید، ای کسانی که از نسل اصحاب کشتی هستید. این [عترت] مَثَلِ آن [کشتی] است در میان شما؛ پس همان‌گونه که در آن [کشتی] افرادی نجات یافتند در این [کشتی ائمه] نیز کسی که باید نجات یابد نجات می‌یابد؛ و وای بر کسی که از آنها یعنی از ائمه (علیهم‌السلام) جا ماند.»

و فرمود: «به‌راستی مَثَلِ ما در میان شما همچون غار برای اصحاب کهف، و همچون باب حطه است که باب سلامتی است؛ پس همه به سلامت در آن وارد شوید.»

و امام (علیه السلام) در همین خطبه می‌فرماید: «و به‌راستی شما مستحفظین از اصحاب محمد را شناختید، که آن حضرت فرموده است: من و اهل‌بیتم پاک و مطهر هستیم؛ پس از آنها جلو نزنید که گمراه می‌شوید، و از آنها عقب‌نمانید که دچار لغزش می‌شوید، و با آنها مخالفت نکنید که نادان می‌شوید، و به آنها نیاموزید زیرا آنها از شما داناترند، و آنها در کودکی داناترین مردم و در بزرگسالی سرشناس‌ترین مردم هستند؛ پس حق و اهلش را هر جا باشند پیروی کنید، و از باطل و اهلش هر جا باشند دوری کنید.»

اما مردم کسانی را که به چنین صفاتی آراسته بودند و چنین ستایش‌ها در حقشان آمده بود ترک گفتند؛ و این مایه پشیمانی است برایشان؛ و از آنها روی برتافتند، و از ایشان بریدند و به دیگران پرداختند، و امر رسول خدا را به ریشخند گرفتند، و سخنش را لغو و بیهوده

انگاشتند؛ و در نتیجه کسی را که خداوند متعال با زبان پیامبرش فرمانبرداری و پرسیدن و برگرفتن از او را واجب ساخته بود رها کردند؛ می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ (پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید).

و نیز حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲ (خدا را اطاعت کنید؛ و رسول خدا و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید)؛ و رسول خدا راه نجات را در تمسک به او و عمل به سخن او، و تسلیم شدن به امر او، آموختن از او، و روشنایی گرفتن از نور او نشان داد؛ ولی اینها را برای دیگرانی غیر از آنها خواندند، و از آنها به‌سوی دیگران روی برتافتند، و به‌جای آنها به دیگری رضایت دادند؛ و [به این سبب] خداوند نیز چقدر آنها را از علم دور ساخت؛ و هرکس به تأویل هوای نفس خود پرداخت، درحالی‌که پنداشتند با عقل‌های خود و قیاس‌ها و نظرات خود از ائمه‌ای که خداوند آنها را برای هدایت خلقش تعیین فرموده بود بی‌نیاز شده‌اند؛ پس خداوند نیز آنها را به‌جهت مخالفتشان با فرمانش و انحراف از انتخاب و اطاعتش و اطاعت از کسی که برای خود برگزیده بود به حال خود وانهاد؛ پس آنها را به انتخاب‌ها و نظرات و ذهن‌های خودشان سپرد، و در نتیجه سرگردان شدند و به گمراهی عمیقی درافتادند و گمراه کردند، و هلاک شدند و به هلاکت افکندند، و در نزد خودشان همچون کسانی شدند که خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۳ (بگو آیا شما را از کسانی که بیشترین زیان را در کارهایشان دارند خبر دهیم؟ * آنهايي که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا به هدر رفت، درحالی‌که خودشان گمان می‌کنند کارهای نیکو انجام می‌دهند).

تا آنجا که گویی مردم به‌کلی فرمایش خداوند عزوجل را در کتابش نشنیده‌اند که حاکی از

۱. انبیاء: ۷.

۲. نساء: ۵۹.

۳. کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴.

گفتار ستمکاران این امت در روز قیامت هنگام پشیمانی از رفتارشان با عترت پیامبرشان و کتاب پروردگارشان است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾^۱ (و روزی که ستمکار دست‌های خود را بگزد و بگوید ای کاش با رسول راهی برگرفته بودم! * ای وای بر من، ای کاش فلانی را به دوستی نگرفته بودم).

منظور از "رسول" چه کسی جز محمد است؟ و این فلانی که نام نکوهیده‌اش به کنایه برده شده، و دوستی و مصاحبت و رفاقت در بودن با او، به‌عنوان ظلم و ستمکاری یاد شده چه کسی است؟ سپس می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾^۲ (بی‌تردید او مرا از ذکر پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد)؛ یعنی پس از وارد شدن به اسلام و اقرار به آن. این ذکری که دوستش بعد از اینکه برایش آمده بود او را از آن گمراه کرد چه چیزی است؟ آیا همان قرآن و عترتی نیست که برای ظلم و ستم بر آن هم‌دستی و توطئه کردند، و آن را به پشت سر خود افکندند؟ خداوند متعال فرستاده خود را "ذکر" نامیده و فرموده است: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا﴾^۳ (به‌راستی خدا ذکر را به‌سوی شما نازل کرد * فرستاده‌ای که).

و می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴ (پس از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید). در اینجا "ذکر" چه کسی جز رسول خداست؟ و اهل ذکر نیز چه کسانی جز اهل بیت رسول خدا هستند؟ همان کسانی که جایگاه‌های علم‌اند.

سپس می‌فرماید: ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾^۵ (و شیطان همیشه خوارکننده

۱. فرقان: ۲۷ و ۲۸.

۲. فرقان: ۲۹.

۳. طلاق: ۱۰ و ۱۱.

۴. نحل ۴۳.

۵. فرقان: ۲۹.

انسان بوده است). پس مصاحبت و هم‌نشینی با دوستش را مصاحبت با شیطان معرفی کرده است؛ همان دوستی که او را در سرای دنیا از "ذکر" گمراه کرد، و در آخرت خوارش گرداند، و در آن روزی که هرکسی از دوستش بیزاری می‌جوید دوستی و هم‌نشینی با او سودی برایش نداشته است. سپس خداوند عزوجل از زبان پیامبر در روز قیامت آن هنگام را حکایت کرده، می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۱ (و رسول [خدا] گفت: پروردگارا! به‌راستی قوم من این قرآن را رها کرده‌اند)؛ یعنی این قرآنی را که تو به آنان دستور دادی به آن و به اهل بیت من چنگ بزنند و از گردشان پراکنده نشوند به کناری نهند.

آیا تمامی این خطاب و سراسر این نکوهش از آن همان جماعتی نیست که قرآن از زبان رسول خدا به‌سوی ایشان و به‌سوی مخلوقات دیگر غیر از آنان نازل شد، درحالی که آنها ستمکاران این امت نسبت به خاندان پیامبر خود، و رهاکنندگان کتاب خدا بوده‌اند؟! همان‌هایی که رسول خدا در روز قیامت علیه‌شان گواهی می‌دهد که فرمایش او را در تمسک جستن به قرآن و عترت پاک و طاهر پشت‌سر خود انداختند و هر دو را به کناری نهادند و از خواهش‌های نفسانی خود پیروی کردند، و امر و نهی زودگذر، و زرق و برق فانی دنیا را برگزیدند، به‌دلیل شک و تردید نسبت به محمد و آنچه آورده بود، و حسادت‌ورزی به اهل بیت پیامبر به‌جهت فضلی که خدا به آنها ارزانی داشته است.

مگر از پیامبر روایت نشده است اصحاب حدیث هرآنچه را با همین آیاتی که خداوند نازل فرموده موافق باشد انکار نمی‌کنند. فرموده است: "به‌راستی گروهی از اصحاب من در روز قیامت از سمت راست به‌سمت چپ از من دور خواهند شد. پس من می‌گویم: پروردگارا، اصحاب من! - و در برخی روایات آمده است: اصحابم، اصحابم- سپس گفته می‌شود: ای محمد، تو نمی‌دانی آنها پس از تو چه بدعت‌ها انجام دادند. پس من می‌گویم: دور باشند، دور باشند، نابود شوند، نابود شوند."

و فرمایش خداوند عزوجل آن را تصدیق می کند و به آن گواهی می دهد: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنَ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾^۱ (و محمد جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او [نیز] رسولانی [بوده و] رفته‌اند. پس اگر بمیرد یا کشته شود آیا به اعقاب خود بازمی‌گردید؟ و هرکس به عقب خود بازگردد، هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند؛ و خداوند شکرگزاران را پاداش خواهد داد)؛ و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی بهترین و بالاترین دلیل است برای اینکه گروهی پس از درگذشت پیامبر به اعقاب خود به قهقرا بازمی‌گردند، و آنها همان کسانی‌اند که با دستور خداوند و فرستاده‌اش مخالفت می‌ورزند، و همان مبتلاشدگانی هستند که درباره‌شان می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲ (پس باید کسانی که از فرمانش سرپیچی می‌کنند برحذر باشند از اینکه بلایی یا عذابی دردناک به ایشان برسد)؛ خداوند عذاب و رسوایی را برای آنان دو چندان می‌کند، و دورتر و نابودتر می‌سازد کسی را که به آل محمد ﷺ ظلم کرده، و آنچه را خداوند امر به پیوستن آن داده، و اینکه راه نجات را در محبت به آنها نشان داده، و به آنها نه هیچ کس دیگری غیر از آنان- اقتدا شود قطع کرده است؛ زیرا می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۳ (بگو من از شما برای آن هیچ اجر و پاداشی نمی‌خواهم جز دوستی و مودت درباره خویشان).

و می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۴ (پس آیا کسی که به حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است پیروی شود، یا کسی که هدایت نمی‌یابد مگر آنکه خودش هدایت شود؟ پس شما را چه می‌شود، چگونه

۱. آل عمران: ۱۴۴.

۲. نور: ۶۳.

۳. شوری: ۲۳.

۴. یونس: ۳۵.

قضاوت می کنید؟)» تا انتهای خطبه.^۱

می گویم: به راستی در این خطبه عظیم، راهی که انسان را به رضای خداوند متعال و رستگاری به رضایش می رساند شرح داده شده است، و در آن ارشاداتی الهی نهفته است که نمی توانیم همه شان را به طور کامل فهرست کنیم، اما به آنچه به نظرمان مهم می رسد می پردازیم؛ و من بنده نادان تقصیرکارم.

به راستی مثل اهل بیت (علیهم السلام) همچون مثل کشتی نوح است که هرکسی به آن سوار شود نجات می یابد، و هرکسی از آن بازماند غرق می شود؛ و کشتی این زمان «امام مهدی (علیه السلام)» است (خداوند در زمین تمکینش دهد)؛ پس بر تمام مؤمنان واجب است با چشم خدایی بنگرند تا از طریق راههایی که به عنوان «اخلاق اهل بیت» توصیف شده اند به این کشتی برسند؛ چراکه اهل بیت (علیهم السلام) مقدس اند، و جز مقدس مردم را به مقدس نمی رساند؛ پس هرکسی به کشتی امام نرسد قطعاً در دریای فتنه ها غرق می شود، همان طور که در دعا آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَاءَ مَنْ مَنْ رَكِبَهَا وَيَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمِ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرِ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمِ لَهُمْ لَاحِقٌ»^۲ «بارخدا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ آن کشتی روان در اقیانوس های ژرف، که هرکه بر آن سوار شود ایمنی یابد و هرکه آن را ترک گوید غرق شود. پیشی گیرنده از آنها از دین خارج، و عقب مانده از آنها نابود، و ملازم و همراه با آنها رسیده به حق است.»

و فرموده است: «همانا مثل ما در میان شما همچون مثل غار برای اصحاب کهف است.»

«غار» (کهف) چیزی است که مردم را از فتنه ها و ظلم ها و انحرافات مصون می دارد؛

۱. غیبت نعمانی: ص ۵۲.

۲. مصباح المتجهد، طوسی: ص ۴۵.

پس هرکسی از کهف و پناهگاه اهل بیت علیهم السلام گمراه شود در تاریکی های فتنه ها و انحرافات سرگردان می شود. هرکس ببیند فتنه ها را او را احاطه کرده اند و مدعیان هدایت مردم فزونی یافته اند و نظرات متعارض شده اند و حق از باطل بازشناخته نمی شود، باید به پناهگاه آل محمد علیهم السلام پناه جوید، و این پناه جستن عبارت است از رجوع به سیره و اخلاق و جانفشانی های آنها برای دفاع از ثقلین، یعنی کتاب خدا و عترت اهل بیت. پس اگر این صفات را در شخصی بیابد و باور کند او همان کسی است که تمثیلی از امام زمانش و صاحب الامر علیه السلام است باید از او پیروی کند؛ زیرا «غار پناهگاه» این زمان، صاحب الزمان علیه السلام است. همان طور که در دعا آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَمَلْجَأِ الْهَارِبِينَ وَعِصْمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ»^۱ «بارخدا یا، درود فرست بر محمد و آل محمد؛ آن پناهگاه محکم، و فریادرس بیچارگانِ درمانده، و پناه گریختگان، و دستاویز محکم برای تمسک جویان.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «من و اهل بیتم پاک و مطهر هستیم؛ پس از آنها جلو نزنید که گمراه می شوید، و از آنها عقب نمانید که دچار لغزش می شوید، و با آنها مخالفت نکنید که نادان می شوید، و به آنها نیاموزید زیرا آنها از شما داناترند.»

بیشتر مردم می دانند ما در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام - ارواحمان به فدای قدوم مبارکش - زندگی می کنیم، و حال که چنین است پس امام مهدی علیه السلام همان کسی است که در این عالم دخل و تصرف می کند تا به پیاده سازی عدالت در این جهان برسد؛ پس بر هر شخصی واجب است با هرگونه رفتاری که عاملی برای به تأخیر افتادن ظهور بشود از امام علیه السلام پیشی نگیرد؛ بلکه بر مؤمنان به طور عام و علما به طور خاص واجب است برای ظهور صاحب الزمان علیه السلام زمینه سازی کنند، و مردم را به سوی قضیه امام مهدی علیه السلام گرد آورند، و چگونگی زمینه سازی برای امام علیه السلام را به مردم بیاموزند، و آنها را با چگونگی ظهور امام علیه السلام و مراحل که ظهور از آنها

عبور می کند آشنا سازند.

و بر همه مردم، به ویژه علما واجب است طبق سیره اهل بیت (علیهم السلام) رفتار کنند؛ زیرا کوتاهی در پیاده سازی سیره اهل بیت (علیهم السلام) به معنای مخالفت با آنهاست. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «و با آنها مخالفت نکنید که نادان می شوید.» و جهل و نادانی یعنی تاریکی، و تاریکی هرگز به سوی حق راه نمی یابد؛ زیرا فاقد یک چیز نمی تواند اعطاکننده آن باشد، و دلیل بر آن کلام روایت شده در این دعاست: «پیشی گیرنده از آنها از دین خارج، و عقب مانده از آنها نابود، و ملازم و همراه با آنها رسیده به حق است.»

می فرماید: «پس حق و اهلش را هر جا باشند پیروی کنید، و از باطل و اهلش هر جا باشند دوری کنید»:

قبل از هر چیزی باید حق را بشناسیم تا اهلش را تشخیص دهیم؛ زیرا در احادیث روایت شده است: «افراد را با [ترازوی] حق بشناس، نه اینکه حق را با توجه به افراد بشناسی.»^۱ حال حق چیست تا با آن افراد را بشناسیم؟

حق تعالی می فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۲ (ولی و سرپرست شما فقط خدا و فرستاده اش، و کسانی هستند که ایمان آوردند و نماز را به پا می دارند و درحالی که در رکوع هستند زکات می پردازند). پس حق از ولایت الهی که در رسول خدا و اهل بیت پاک و مطهرش (علیهم السلام) متمثل می شود اقتباس می یابد؛ پس نباید در حق هیچ شائبه ای از باطل وجود داشته باشد، تا بتواند باطل را دفع کند: ﴿بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾^۳ (بلکه با حق بر باطل می کوبیم؛ پس آن را

۱. الحدائق الناضرة، بحرانی: ج ۲۵ ص ۲۹۴.

۲. مائده: ۵۵.

۳. انبیاء: ۱۸.

درهم می‌شکند؛ پس ناگهان باطل نابود شود).

بنابراین حق با اهل بیت نبوت علیهم‌السلام متجلی می‌شود، و شناخت کسی که مدعی حق باشد از طریق عرضه او بر سیره اهل بیت میسر می‌گردد. در نامه امام علی علیه‌السلام به عثمان بن حنیف دقت کنید: «و اگر من می‌خواستم می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم؛ اما هیبهات که هوای نفسم بر من چیره شود، و حرص و طمع مرا وادارد طعام‌های لذیذ برگزینم، درحالی‌که شاید در "حجاز" یا "یمامه" کسی باشد که به قرص نانی نرسد، یا هرگز شکمی سیر نخورده باشد؛ آیا من سیر بخوام درحالی‌که اطرافم شکم‌هایی از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهایی سوخته باشد؟ یا چنان باشم که شاعر گفته است:

و این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوایی

درحالی‌که اطرافت شکم‌هایی گرسنه، به پشت چسبیده باشند

آیا من به این رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین بخوانند درحالی‌که در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ من آفریده نشدم تا غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همتش علف است، یا چون حیوان رهاشده‌ای که شغلش چریدن و پر کردن شکم باشد، درحالی‌که از سرنوشتی که در انتظارش است بی‌خبر است.»^۱

این فرمایشات فقط بر بالای منبرها خوانده و در کتاب‌ها نوشته می‌شود اما آیا تا به حال آن را به‌عنوان راه شناخت کسی که خود را در جایگاه امام علی علیه‌السلام منصوب می‌کند در نظر گرفته‌اند؛ کسی که اموال مسلمین را به دست می‌گیرد تا قوت فقیران و مسکینان و یتیمان و بیوه‌زنان را مهیا سازد؟! و این فرمایش عیسی علیه‌السلام به غریبان در زمان خودش بوده است؛ و در

نهایت می‌گوییم: انا لله و انا الیه راجعون.

دوری از باطل و و اهلش واجب است و هیچ‌کسی از این قاعده مستثنا نیست. هرکسی بر طریقت اهل بیت (ع) حرکت نکند باطل است و به اندازه انحرافش از راه اهل بیت (ع) به باطل بیشتر وارد می‌شود. پس باید با این باطل و اهلش مبارزه کرد؛ و در راه خدا نباید از سرزنش ملامتگر هراسی به دل راه دهیم.

حضرت (ع) می‌فرماید: «حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ (خدا را اطاعت کنید؛ و رسول خدا و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید)؛ و رسول خدا به کسی که نجات در تمسک جستن به او و عمل به گفته او و تسلیم شدن به امر او و یادگیری از او و برگرفتن نور از نورش بود هدایت فرمود؛ پس این‌ها را برای دیگرانی غیر از آنها خواندند، و از آنها به سوی دیگران روی برتافتند، و به جای آنها به دیگری رضایت دادند؛ و [به این سبب] خداوند نیز چقدر آنها را از علم دور ساخت؛ و هرکس به تأویل هوای نفس خود پرداخت، درحالی که پنداشتند با عقل‌های خود و قیاس‌ها و نظرات خود از ائمه‌ای که خداوند آنها را برای هدایت خلقش تعیین فرموده بود بی‌نیاز شده‌اند؛ پس خداوند نیز آنها را به دلیل مخالفتشان با فرمانش و انحراف از انتخاب و اطاعتش و اطاعت کسی که برای خود برگزیده بود به حال خود وانهاد؛ پس آنها را به انتخاب‌ها و نظرات و ذهن‌های خودشان سپرد، و در نتیجه سرگردان شدند و به گمراهی عمیقی درافتادند و گمراه کردند، و هلاک شدند و به هلاکت افکندند.»

رسول خدا (ص) راه‌های نجات بعد از خودش را برای ما روشن ساخته است و آنها امامان دوازده‌گانه (ع) هستند. پس اطاعت از ایشان بعد از رسول خدا (ص) واجب است؛ زیرا فقط شخصی باید اطاعت شود که از خطا و لغزش مصون باشد؛ چراکه اطاعت از غیر معصوم، احتمال گرفتار شدن در گمراهی و انحراف را به دنبال خواهد داشت و حتی این نوع اطاعت،

یکی از مصادیق فرموده خداوند متعال است: ﴿أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾^۱ (آیا به جای چیز بهتر خواهان پست‌ترید). جایگزین کردن حجت زمان با شخصی دیگر در واقع تکمیل سقیفه بنی‌ساعده، و استمرار روش پذیرفتن براساس رأی در برابر نص است.

و آخر و عاقبت آن می‌شود اینکه خداوند آنها را به حال خودشان وامی‌گذارد، و هرکس خداوند او را به حال خودش واگذارد کارش به گمراهی و گمراهگری منجر خواهد شد، و مصادیقی برای این فرمایش حق تعالی می‌شود: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۲ (بگو آیا شما را از کسانی که بیشترین زیان را در کارهایشان دارند خبر دهیم؟ * آن‌هایی که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا به هدر رفت، درحالی‌که خودشان گمان می‌کنند کارهای نیکو انجام می‌دهند).

موضوعی که ذهن بسیاری از مردم را درگیر خود می‌کند این است که امت اکنون امر امام مهدی (علیه السلام) را فراموش کرده‌اند، و حتی در سطح حوزه‌های علمیه نیز کسی را نمی‌بینیم که به امر امام توجهی نشان دهد، یا توجه مردم را به قضیه ظهور جلب کند؛ و دلیلش این است که آنچه در واقعیت بیرونی اتفاق می‌افتد قطعاً مخالف خواسته امام است. امام به وحدت و هم‌بستگی دعوت می‌کند در حالی‌که واقعیت خارجی به تفرقه و نزاع گواهی می‌دهد، و وحدت فقط در شعارها و بنرها دیده می‌شود، تا آنجا که جامعه به جناح‌های پراکنده‌ای تبدیل شده است که هرکدام به سوی کسی که خودش برای راهبری مناسب می‌بیند دعوت می‌کند. امام (علیه السلام) به توجه به قرآن کریم و آموزه‌هایش دعوت می‌کند، در حالی‌که اکنون تدریس قرآن در حوزه علمیه نجف تقریباً وجود ندارد.

امام به توجه به ایتمام و فقیران و بیوه‌زنان دعوت می‌کند در حالی‌که می‌بینیم فقر، فقرای

۱. بقره: ۶۱.

۲. کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴.

تحقیر کرده، و نیازمندی، آنها را خوار و ذلیل ساخته است، و یتیمان در بازارها و خیابان‌ها تباه شده و اخلاق خود را از دست داده و از جاده حق منحرف شده‌اند، و دست علی بن ابی طالب را نیافته‌اند؛ دست کسی که اگر ناله یتیمی را می‌شنید کمرش خم می‌شد و اشک‌هایش قبل از اشک‌های یتیم جاری می‌شد. برخی از آنها می‌شنوند یا در کتاب‌ها می‌خوانند علی بن ابی طالب (علیه السلام) شب‌ها نمی‌خوابید و جویای حال فقیران و مسکینان و یتیمان می‌شد و نیازهایشان را به آنها می‌رساند؛ پس آرزو می‌کنند آنها در زمان علی بن ابی طالب (علیه السلام) خلق می‌شدند؛ زیرا آنها از نبودن شخصیتی همانند او مطمئن هستند؛ چراکه اگر وجود داشت قطعاً مهر و عطوفتش به آنها می‌رسید و حسرت‌ها از وجودشان رخت برمی‌بست.

می‌فرماید: «تا آنجا که گویی مردم به کلی فرمایش خداوند عزوجل را در کتابش نشنیده‌اند که حاکمی از گفتار ستمکاران این امت در روز قیامت هنگام پشیمانی از رفتارشان با عترت پیامبرشان و کتاب پروردگارشان است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الطَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا﴾^۱ (و روزی که ستمکار دست‌های خود را بگزد و بگوید ای کاش با رسول راهی برگرفته بودم! * ای وای بر من، ای کاش فلانی را به دوستی نگرفته بودم).»

می‌گوییم: مقصود از «رسول» در زمان ما امام مهدی (علیه السلام) است. حال آیا ما راهی به سوی ایشان (علیه السلام) برگرفته‌ایم؟ چه بسا گفته شود «علما» راه به سوی امام هستند.

می‌گوییم: مرجعیات متعدد شده‌اند، و آرا و نظراتشان ضدونقیض و رودرروی یکدیگر قرار گرفته است، و واقعیت بیرونی گواه بر این کلام است، و این را جز کسی که در برابر واقعیت لجاجت می‌کند انکار نمی‌کند.

حال که مرجعیت‌ها دچار اختلاف و تضاد شده‌اند و هرکدام بر طبل خودش می‌کوبد آیا

ممکن است همه آنها راه رسیدن به سوی امام مهدی علیه السلام باشند؟! درحالی که این حتی مادر فرزندمرده را نیز به خنده وامی دارد؛ زیرا «حق» یکی است و برخلاف باطل- متعدد نمی شود:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۱ (خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی خارج می کند). نور را - که حق است- به صورت مفرد آورده، ولی ظلمات را - که باطل است- به صورت جمع آورده است.

حال اگر یکی از مرجعیت ها حق و راه به سوی امام مهدی باشد و بقیه باطل باشند آیا امکان تشخیص این مرجعیت وجود دارد؟ و آیا این وضعیت در جهت رضای امام مهدی علیه السلام حرکت می کند؟! و تا انتها و هنگام ظهور امام علیه السلام در جهت رضایت امام مهدی علیه السلام خواهد بود؟ در نهایت و هنگام ظهور امام و هنگام طلوع خورشید حقایق آشکار می شود؛ و اگر بیشتر جامعه یکی از آنها را به جای امام علیه السلام به دوستی برگرفته باشد، در آن روز است که پشیمانی دیگر نفعی به حال صاحبش ندارد؛ پس می گوید ای کاش فلانی را به دوستی نمی گرفتیم، که او مرا از امام مهدی علیه السلام گمراه ساخت. بعد از اینکه ندای امام علیه السلام به سویم آمده بود: ﴿أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهْدِي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۲ (پس آیا کسی که به حق هدایت می کند شایسته تر است پیروی شود، یا کسی که هدایت نمی باید مگر آنکه خودش هدایت شود؟ پس شما را چه می شود، چگونه قضاوت می کنید؟).

۱. بقره: ۲۵۷.

۲. یونس: ۳۵.

حق را بشناس تا اهلش را بشناسی

در نامه‌ای که امام علی (علیه السلام) به کارگزار خود در مکه «قثم بن عباس» نوشته، آمده است: «و نباید در میان مردم سفیری جز زبانت، و همراهی جز چهره‌ات داشته باشی؛ و کسی را که نیازی دارد از دیدار با خود محروم نساز؛ زیرا اگر او را در اولین مراجعه‌اش از درهای خود دور کنی بعداً برای برآورده کردن نیازش ستوده نخواهی شد؛ و در آنچه از مال خدا نزد تو جمع شده دقت کن؛ پس آنچه را نزد هست به عیالوارها و گرسنگان و نیازمندان بده، و هرچه از آن بیشتر بود نزد ما بفرست تا آن را میان کسانی که پیش رویمان هستند تقسیم کنیم.»^۱

از جمله وصایای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حسن و حسین (علیه السلام) وقتی ابن ملجم به ایشان ضربت وارد آورده بود: «شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و سازش با یکدیگر سفارش می‌کنم، زیرا من از جدّ شما شنیدم که می‌فرمود: "آشتی دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است." (به آنان خوراک برسانید و با آنها قطع رابطه نکنید) و در میان شما تباہ نگردند ... و بر شما باد پیوستن و بخشش به یکدیگر؛ مبادا از هم روی گردانید و پیوند میاتنان را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که [اگر چنین کنید] اشرار شما بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه دعا می‌کنید ولی اجابت نمی‌شود.»^۲

می‌گویم: توضیح این وصیت را به خواننده فهمیم و اگذار می‌کنم، تا بداند اصلاح رابطه میان دو یا چند نفر^۳ چگونه است، و اینکه آیا ارتباط و تبادل میان علمای شیعه وجود دارد؟ و آیا آنها برای اصلاح این بریدن رابطه‌ها و پشت کردن به یکدیگر تلاشی کرده‌اند؟! اما در خصوص

۱. مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۱۷۳.

۲. نهج البلاغه: ج ۳ ص ۷۶.

۳. صلاح ذات البین.

قضیه امر به معروف و نهی از منکر، واقعیت ملموس بیرونی بهترین دلیل و شاهد برای اهمال و سستی در اجرای این فریضه بزرگ است؛ حال آنکه «تقیّه» به شعار مردم تبدیل شده و از پدر و مادرشان هم برایشان عزیزتر شده است درست به همان صورتی که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است؛ به طوری که گویا با زبان حالشان می‌گویند «زگهواره تا گور تقیه بجوی».

• در نامه حضرت (علیه السلام) به امرای لشکر آمده است: «اما بعد؛ وظیفه حکمران است که اگر به زیادتی رسید یا به نعمتی مخصوص گشت موجب تغییر حال و دگرگونی رفتار او با رعیتش نشود، و نعمت‌هایی که خدا نصیبش کرده بر نزدیکی او به بندگان خدا و مهربانی او با برادرانش بیفزاید...»^۱

• و حضرت (علیه السلام) در نامه خود به مأمورهای دریافت مالیات می‌فرماید: «... پس در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در برآوردن نیازهایشان شکبیا باشید؛ که شما خزانهداران رعیت، و نمایندگان ملت، و سفیران ائمه هستید؛ و هرگز کسی را از نیازمندی‌اش بازندارید، و از خواسته مشروعش محروم نسازید.»^۲

• و در عهدنامه‌ای که به مالک بن حارث اشتر نوشته، آمده است: «... سپس خدا را خدا و در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند، و نیازمندان و گرفتاران و دردمندان و زمین‌گیرها (نقص عضو یا معلولیتی که مانع از کسب و کار می‌شود). در این طبقه محروم گروهی خویشتن‌داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند. پس خدا را پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است؛ بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص بده؛ زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول

۱. نهج البلاغه: ج ۳ ص ۷۹.

۲. نهج البلاغه: ج ۳ ص ۸۰.

رعایت آن هستی. پس هرگز مباد سرمستی ریاست تو را از آنان بازدارد؛ چراکه انجام کارهای فراوان و مهم توسط تو پوزشی برای به زمین ماندن مسئولیت‌های پیش‌پافتاده نیست؛ و نباید مردم را اندک‌مایه بشماری و از نظر دور بداری و از آنان روی بگردانی. حال آن گروه را که دستشان به دامان تو نمی‌رسد و مردم از آنان روی می‌گردانند و تحقیرشان می‌کنند جویا شو، و از معتمدان خویش، مردمی خدای ترس و فروتن به جست‌وجوی کارشان برگزین تا احوالشان را به تو بازگویند؛ پس -آنگاه- دربارهٔ آنان چنان رفتار کن که روزی که به دیدار پروردگار سبحان می‌رسی بتوانی عذری داشته باشی. به‌راستی این گروه از تودهٔ مردم، به انصاف و داد نیازمندتر از دگران‌اند. با یتیمان و سال‌خوردگان که وسیلهٔ معاش و روی درخواست ندارند مهربان باش تا در پیشگاه خداوند برای ادای حق هریک از آنان عذری بجا داشته باشی؛ و این بر حاکمان سنگین است؛ و حق تمامش سنگین است. خداوند بار اقوامی را که عاقبت را طلب کردند سبک می‌کند؛ پس آنان نفس خویش را صبور ساخته و به صدق عهدی که نزد پروردگارشان دارند اطمینان یافتند. بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص بده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشینی، و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و [در آن هنگام] سربازان و یاران، دست‌اندرکاران، و پاسداران و محافظان خود را از سر راهشان دور کن، تا سخن‌گوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفت‌وگو کند. من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می‌فرمود: "ملت‌ی که حق ناتوان را بدون اضطراب از زورمندان بازنستاند، چنین ملت‌ی هرگز رستگار نخواهد شد."^۱

می‌گوییم: چگونه ممکن است کسی که اموال مسلمین را در اختیار دارد این سخنان را نادیده بگیرد؛ توصیه‌های عظیمی که سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام و اخلاص و از خود گذشتگی‌شان را برای اصلاح امت، و توحید کلمه و توجه به فقیران و بینوایان و ایتمای که هیچ پناهی ندارند به تصویر می‌کشد.

چگونه می‌تواند شب را با شکم پر و خیالی آسوده و در امنیت بخوابد در حالی که فقیران مسلمان شب را گرسنه سر می‌کنند و برای تأمین معاش خود در سختی هستند، و نیز بیمارها؛ و چه می‌دانی بیماران چه حالی دارند؟! چه بسیارند بیمارانی که به سبب نیاز مالی و عدم توانایی پرداخت هزینه‌های درمانی هنگفت در اثر بیماری‌شان جان سپردند، و چه بسیارند بیمارانی که عمر خود را با دردها و حسرت‌ها برای یافتن درمانی برای بیماری خود به سر رساندند ... و چه مصیبت جانکاهی است مصیبت یتیمان ... تو کجایی ای سرپرست یتیمان؟ خداوند دلت را یاری دهد، ای مولای من، ای صاحب‌الزمان. همه این تلخی‌ها روی می‌دهد و تو از آنها آگاهی و به آن می‌نگری، درحالی که تو صاحب دلی مهربان و دلسوز هستی.

کی انتقام خودت، و انتقام این بینوایان و مسکینان و یتیمان و بیوه‌زنان را می‌گیری. آنان به همین وضعیت خواهند ماند تا تو ظهور کنی، سلام و صلوات خداوند بر تو ای مولای من. این وصیت‌های شریفی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آنها سفارش می‌کند باید در هرکسی که خود را برای امامت مسلمین و اداره امورشان منصوب می‌کند فراهم باشد؛ اما اگر وحدت اسلامی از میان مردم به‌طور کلی و شیعیان به‌طور خاص از دست برود و علمای یک مذهب با یکدیگر به نزاع برخیزند، و امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، و هرج و مرج گسترده شود، و یتیم و مسکین نادیده گرفته شود و به حقش نرسد و فحشا گسترش یابد و ... در این هنگام است که باید کشتی اهل بیت (علیهم السلام) در این امواج پرتلاطم و طوفانی ظاهر شود تا آن کس که نجات می‌یابد با بینه و دلیل روشن نجات یابد، و آن کس که هلاک می‌شود با بینه و دلیل روشن هلاک شود.

و علت مهمی که این کتابچه به‌خاطرش نوشته شد این بود که بیشتر مؤمنان نسبت به چگونگی ظهور و زمینه‌سازی برای آن و چگونگی عملی که به یاری امام مهدی (علیه السلام) منجر می‌شود، و فهم و درک نشانه‌های پیش از ظهور یا معاصر با ظهور امام (علیه السلام) در جهل و نادانی

شدیدی. به همین دلیل در ادامه روایاتی را که به آزمایش و پالایش و غربالگری، و اوضاع مردم در برابر فتنه‌ها و اختلافات قبل از ظهور دلالت می‌کنند عرضه خواهیم داشت.

غربالگری و پالایش^۱

﴿الْم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۲ (الف لام میم * آیا مردم

پنداشتند همین که گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟)

از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «عدة اندکی از اعراب با قائم همراه می‌شوند.» عرض شد: اما افرادی که این امر را توصیف می‌کنند بسیارند! فرمود: «چاره‌ای نیست از اینکه مردم آزمایش و پالایش و جداسازی شوند و غربال شوند؛ و مردم بسیاری از غربال بیرون خواهند ریخت.»^۳

از عبدالله بن ابی‌یعفور نقل شده است، گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «وای بر عرب از شری که نزدیک شده است.» عرض کردم: فدایتان شوم، چند نفر از اعراب با قائم خواهند بود؟ فرمود: «تعدادی اندک.» عرض کردم: اما افرادی که این امر را توصیف می‌کنند بسیارند! فرمود: «چاره‌ای نیست از اینکه مردم آزمایش و پالایش شوند و جداسازی شوند و غربال شوند؛ و مردم بسیاری از غربال بیرون می‌ریزند.»^۴

می‌گوییم: این بزرگ‌ترین دلیل است برای اینکه مردم و به‌ویژه شیعیان درباره‌ی امر امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند و در ظاهر منتظر حضرتش هستند اما خداوند خیانت چشم‌ها و آنچه را در سینه‌ها پنهان می‌کنند می‌داند؛ پس بسیاری از مردم در فرایند غربالگری و پالایش سقوط می‌کنند تا جز کسانی که خدا با آنها پیمان بسته است باقی نمانند.

از امام حسین علیه السلام روایت شده است، فرمود: «امری که در انتظارش هستید واقع نخواهد

۱. الغرابة و التمحيص.

۲. عنکبوت: ۱ و ۲.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۱۲.

۴. غیبت نعمانی: ص ۹۳.

۳۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

شد تا اینکه برخی از شما از برخی دیگر بیزارى بجویند، و برخی در صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند، و برخی به کفر برخی دیگر شهادت دهند، و بعضی [از شما] برخی دیگر را لعنت کنند.» به ایشان عرض کردم: در آن زمان خیری نیست؟ علی بن حسین (علیه السلام) فرمود: «تمام خیر در آن زمان است؛ [زیرا] قائم ما قیام می کند، و تمام آنها را رفع می کند.»^۱

از مالک بن ضمیره نقل شده است، گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «ای مالک بن ضمیره، چگونه خواهی بود وقتی شیعه این چنین دچار اختلاف شوند؟» و حضرت انگشتان خود را در هم فرو برد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، در آن هنگام دیگر خیری نیست. فرمود: «تمام خیر در آن هنگام است، ای مالک؛ زیرا قائم ما قیام می کند و هفتاد تن از کسانی که به خدا و رسولش افترا می بندند، در مقابلش می ایستند؛ پس آنها را می کُشد؛ سپس خداوند آنها را بر یک امر واحد جمع می کند.»^۲

عرض می کنم: این احادیث به وضوح - به اختلاف شیعیان قبل از ظهور دلالت می کنند تا آنجا که به دشمنی با یکدیگر برمی خیزند؛ و این همان وضعیتی است که واقعیتِ حالی که اکنون در آن زندگی می کنیم از فرقه گرایی و نزاعها نشان می دهد: ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^۳ (هر گروه به آنچه نزد خود دارد شادمان است).

از اباجعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «ای شیعیان آل محمد، یقیناً شما آزموده و تصفیه می شوید، همچون سرمه در چشم؛ کسی که سرمه می کشد می داند چه زمانی سرمه در چشم وارد می شود اما نمی داند کی از چشمش خارج می شود. به همین ترتیب چه بسا مردی بر شریعتی از امر ما باشد و صبح می کند درحالی که از آن خارج شده است.»^۴

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۱۳.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۱۴.

۳. روم: ۳۲؛ مؤمنون: ۵۳.

۴. غیبت نعمانی: ص ۲۱۴.

می‌گویم: این حدیث بیان می‌دارد بیشتر فتنه‌ها در عرصهٔ دین رخ خواهند داد؛ به طوری که انسان در حالی که بر شریعت اهل بیت علیهم‌السلام است صبح بیدار می‌شود و در حالی روز را به شب می‌رساند و از آن به آیین دیگری خارج شده است؛ و این هشدار است برای تمام مؤمنان که بنگرند از چه کسی پیروی می‌کنند؛ پس اگر او نمایانگر اخلاق اهل بیت علیهم‌السلام بود از او پیروی کنید، در غیر این صورت آنها از شریعت اهل بیت علیهم‌السلام خارج هستند.

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «به خدا قسم شیشه شکسته می‌شود، و شیشه پس از شکسته شدن ترمیم می‌شود و به حال خود بازمی‌گردد؛ اما به خدا سوگند شما همچون کوزه‌ای سفالی شکسته می‌شوید و کوزه پس از شکسته شدن ترمیم نمی‌شود و به حال اولش بازمی‌گردد. به خدا سوگند قطعاً غربال می‌شوید، به خدا سوگند جدا می‌شوید، و به خدا سوگند تصفیه می‌شوید تا آنکه جز اندکی از شما باقی نماند.» و دست خود را برگرداند.^۱

سپس شیخ نعمانی در شرح آن گفته است:

«پس دقت داشته باشید ای جماعت شیعه. این احادیث از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمهٔ بعد از ایشان علیهم‌السلام روایت شده است؛ پس از آنچه شما را برحذر داشته‌اند برحذر باشید، و در فرمایشات ایشان عمیقاً تأمل کنید، و به خوبی دقت کنید تا بهره‌مند گردید. برای هشدار دادن چیزی رساتر از این فرمایش نیست که فرموده‌اند: "به راستی انسان صبح می‌کند در حالی که بر شریعتی از امر ماست و در حالی به شب می‌رساند که از آن خارج شده است، و به شب می‌رساند در حالی که بر شریعتی از امر ماست اما صبح می‌کند در حالی که از آن خارج شده است." آیا این دلیلی برای خروج از نظام امامت و ترک باورهایش که به روشن شدن راه منجر می‌شود نیست؟

و این فرمایش حضرت علیه‌السلام: "به خدا قسم شیشه شکسته می‌شود، و شیشه پس از شکسته شدن ترمیم می‌شود و به حال خود بازمی‌گردد؛ اما به خدا سوگند شما همچون

کوزه‌ای سفالی شکسته می‌شوید و کوزه پس از شکسته شدن ترمیم نمی‌شود و به حال اولش بازمی‌گردد." حضرت (علیه السلام) این را به‌عنوان مثالی برای کسی ذکر می‌کند که بر مذهب امامت بوده است که به سبب آماج فتنه‌هایی که گرفتارشان می‌شود از آن به مذهب دیگری خارج می‌شود؛ و اینکه سپس با یک التفات الهی به سعادت‌مندی ملحق شود و در نتیجه آن تاریکی که داخلش بوده، و صفا و خلوصی که از آن خارج شده بود برایش آشکار می‌شود. پس قبل از مرگش توبه می‌کند و به سوی حق بازمی‌گردد و خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و او را به همان حالت هدایت اولش بازمی‌گرداند؛ درست مثل شیشه‌ای که بعد از شکسته شدن ترمیم می‌شود و به حال اولش بازمی‌گردد. اما کسی که بر این امر بوده و از آن خارج شده است و بر این شقاوت باقی می‌ماند تا مرگ او را دریابد و درحالی که توبه نکرده بر مذهبی غیر از حق بماند و به راه حق بازنگردد، مثل چنین شخصی همچون کوزه شکسته‌ای است که به حال اولش بازمی‌گردد؛ زیرا توبه او بعد از مرگ و در ساعت مرگ از او پذیرفته نیست. از خداوند ثبات‌قدم بر امری را که بر ما مت نهاده است مسئلهت داریم، و اینکه احسانش را بر ما فزونی بخشد، که ما برای او و از او هستیم.»^۱

احمد بن محمد بن سعید به ما خبر داد، گفت: ابو‌عبدالله جعفر بن عبدالله حمدی از کتابش در سال ۲۶۸ به ما گفت: محمد بن منصور صقیل، از پدرش به ما گفت: به حضور ابو‌جعفر باقر (علیه السلام) وارد شدم درحالی که جماعتی در محضرش حضور داشتند. ما در حال گفت‌وگو بودیم و ایشان رویش به یکی از اصحابش بود که ناگاه به سوی ما بازگشت و فرمود: «شما در چه حالی هستید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردن‌های خود را به‌سویش می‌کشید واقع نخواهد شد مگر اینکه به سختی آزمایش شوید. آنچه گردن‌های خود را به‌سویش می‌کشید واقع نخواهد شد مگر اینکه از یکدیگر جدا شوید. آنچه گردن‌های خود را به‌سویش می‌کشید واقع نخواهد شد مگر اینکه غریب شوید. آنچه گردن‌های خود را به‌سویش می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. آنچه گردن‌های خود را به‌سویش می‌کشید واقع نخواهد شد

مگر آن کس که شقی است تیره‌بخت شود و آن کس که سعادت‌مند است به سعادت برسد.»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «همچون زنبور عسل در میان پرندگان باشید؛ هر پرنده‌ای آن را ضعیف می‌شمارد، ولی اگر می‌دانستند چه برکتی در وجود آن‌هاست هرگز با آنها این چنین رفتار نمی‌کردند. با زبان و بدن خود با مردم معاشرت کنید ولی با دل‌ها و اعمالتان از آنها دوری بجوید. قسم به آن کس که جانم در دست اوست آنچه را دوست دارید نمی‌بینید تا اینکه برخی از شما در چهره برخی دیگر آب دهان بیندازند، و برخی از شما برخی دیگر را دروغ‌گو بنامند، و تا آنجا که چیزی از شما باقی نماند یا فرمودند از شیعیانم مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا. مثالی برای شما می‌زنم؛ مثل کسی که غذایی داشت و آن را پاک و معطر کرد. سپس آن را در خانه‌ای آورد و تا زمانی که خدا بخواهد در آنجا رها کرد. سپس به آن خانه بازگشت، و دید آن غذا کرم افتاده است. پس کرم‌ها را خارج کرد و آن را پاک و خوشبو کرد. سپس آن را به خانه بازگرداند و تا زمانی که خدا خواست رهایش کرد. سپس او دوباره بازمی‌گردد و می‌بیند دچار آفت شده است. پس آفت‌ها را خارج می‌کند و آن را پاک و معطر می‌کند؛ و پیوسته چنین می‌کند تا اینکه از آن دسته‌ای همچون دسته علف خشکی که به هیچ‌وجه دچار آفت نمی‌شود باقی نماند. شما نیز به همین صورت جداسازی می‌شوید تا فقط گروهی از شما باقی بماند که فتنه‌ها آسیبی به آنها نمی‌رسانند.»^۲

از ابوعبدالله علیه السلام روایت شده است، فرمود: «اگر قائم قیام کند قطعاً مردم انکارش می‌کنند؛ زیرا او به صورت جوانی رشید و برومند به سویشان بازمی‌گردد. هیچ کس بر او ثابت قدم نمی‌ماند مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذرِ اول عهد قائم را از او گرفته باشد.»^۳

از ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام نقل شده است، فرمود: «به‌راستی سخن شما چنان

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۱۶.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۱۹.

۳۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

است که دل‌های مردان از آن بیزار می‌شود. پس به آنها سخنی بگویید، و هرکس به آن اقرار کرد به او بیفزایید، و هرکس آن را انکار کرد رهاش کنید. گریزی نیست از اینکه فتنه و آزمایشی باشد که هر دوست صمیمی و محرم رازی در آن سقوط کند، تا آنجا که کسی که تار مویی را به دو نیم می‌کند نیز در آن سقوط می‌کند؛ تا اینکه جز ما و شیعیان ما باقی نماند.»^۱

می‌گویم: کسی از این فتنه‌ها سالم نمی‌ماند مگر اینکه قلباً و نه فقط به صورت زبانی- دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) باشد؛ یعنی بر منهج ایشان (علیهم السلام) حرکت کند و به اخلاق آنان آراسته گردد و از اهل بصیرت و دارندگان دل‌های پاکی باشد که از همان ابتدا به اهل بیت (علیهم السلام) متمایل می‌شوند (و دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان متمایل کن).

این فتنه‌ها به طور کلی برای همه مردم است، و نه جاهل و نه عالم هیچ‌کسی از آن نجات نمی‌یابد؛ و دلیلش این است که نجات‌یافتگان در این امتحان فقط عده اندکی از مردم هستند؛ در غیر این صورت اگر علما مشمول غربالگری و پالایش نمی‌شدند و آنها امام (علیه السلام) را هنگام ظهور و قیامش می‌شناختند یا امام (علیه السلام) از طریق علما شناخته می‌شد دیگر اساساً مشکلی پیش نمی‌آمد؛ چراکه بسیاری از مردم، مقلد علما هستند، و اگر علما آن حضرت (علیه السلام) را معرفی می‌کردند در این صورت مردم از آنان پیروی می‌کردند و در نتیجه یاریگران امام به میلیون‌ها نفر می‌رسید، و دیگر اساساً هیچ غربالگری و امتحانی وجود نمی‌داشت؛ و این مخالف مضمون واردشده در روایات است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حسین (علیه السلام) نگاه کرد و فرمود: «به‌درستی که این فرزند من آقا است همان‌گونه رسول خدا او را چنین نامید؛ و به‌زودی خداوند مردی را هم‌نام پیامبرتان که در خلقت و اخلاق شبیه آن حضرت است از نسل او خارج خواهد ساخت. او در وقت غفلت شدید مردم و کشتن حق و علنی شدن ظلم و ستم قیام می‌کند. به خدا قسم اگر قیام نکند هرآینه سر از تنش جدا خواهد شد. اهل آسمان‌ها و ساکنانش به‌جهت قیام او خشنود خواهند شد.

او مردی است با پیشانی بلند، بینی اش کشیده و باریک است و در وسط آن انحنا دارد، شکمی برآمده دارد، ران هایش پهن است، روی ران راستش نشانه‌ای دارد و دندان هایش فاصله دارند. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»^۱

می‌گوییم: در این حدیث دلالت بسیار روشنی وجود دارد که قبل از ظهور امام مهدی (علیه السلام) مردم در غفلت و نادانی به سر می‌برند، و حق می‌میرد و باطل ظاهر می‌شود، و علت آن خروج از سیره اهل بیت (علیهم السلام) است؛ همچون ترک امر به معروف و نهی از منکر، فزونی اختلاف‌ها و فتنه‌ها در دین، توجه نداشتن به امور مسلمانان (مثل رعایت حال ایتام، اطعام مسکینان و فقیران) و دیگر اموری که از جمله مصادیق انحراف از سلوک اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

پس مردم باید از خواب غفلت بیدار شوند و خود را مورد حسابرسی قرار دهند بیش از اینکه قبل از خداوند امام (علیه السلام) به حسابشان برسد؛ و قبل از اینکه پیرو کسی بشوند او را به سیره اهل بیت (علیهم السلام) عرضه بدارند تا خبیث را از پاک تشخیص دهند و مصداق این فرموده حق تعالی نشوند: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۲ (بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم * [آنان] کسانی‌اند که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا به هدر رفته است درحالی‌که خود می‌پندارند کار خوب انجام می‌دهند).

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۲۲.

۲. کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴.

آیا مشاهده امام علیه السلام در عصر غیبت کبرا امکان پذیر است؟

واقعاً ارتباط مردم با امام مهدی علیه السلام در این زمان تا حد بسیار ناچیزی که تقریباً قابل ذکر نیست کم شده و حتی کار به جایی رسیده که هرکس به امر امام مهدی علیه السلام توجه داشته باشد به دور بودن از دین متهم می شود؛ به طوری که همان طور که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است - گویی مردم می گویند: «او مُرده است، یا هلاک شده، یا به کدام بیابان رفته است.»

و حتی بیش از این، کار به جایی رسیده که هرکس از امر امام علیه السلام و دیدار با ایشان سخن بگوید مورد تمسخر و استهزای مردم و حتی برخی ها از کسانی که خود را طلبه حوزه علمیه نام نهاده اند قرار می گیرد؛ درحالی که غافل اند از اینکه استهزا و تمسخر و تکذیب همواره و در تمام دوران از سوی افراد شکاک و بدگمان متوجه انبیا و مرسلین و ائمه و اولیا و مؤمنان بوده است: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (ای دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده ای برایشان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می کردند).

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَضُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَت تَّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾^۲ (خدا [است که] ریشخندشان می کند و آنان را در طغیانشان فرومی گذارد تا سرگردان باشند * اینان اند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند؛ پس داد و ستدشان سودی نیاورد، و هدایت یافته نبودند).

از مهم ترین موضوعاتی که درباره پذیرفتن یا نپذیرفتنش سخنان بسیاری گفته شده، امکان مشاهده امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت کبراست؛ و سخنان بی پایه و اساس بسیاری در این خصوص گفته شده و برخی طبق نظر و هوای نفسشان بدون ارائه هیچ گونه دلیل و برهانی به عدم مشاهده تصریح کرده، و متشابهات وارد شده در احادیث را سرلوحه کار خود

۱. یس: ۳۰.

۲. بقره: ۱۵ و ۱۶.

۴۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

قرار دادند: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۱ (اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را هیچ‌کسی جز خدا و ریشه‌داران در دانش نمی‌دانند).

و ابلیس او را همچون مرکبی گرفته، به هر شبهه‌ای وارد و از هر هدایتی خارج کرده است؛ بنابراین بر آن شدم سخن نهایی را در این خصوص بدون هیچ‌گونه سازش و فریب‌کاری به رشته تحریر درآورم، و در این راه از سرزنش هیچ سرزنشگری هراسی به دل راه ندهم؛ و خداوند یاریگر است برای آنچه توصیف می‌کنید.

می‌گویم: اثبات امکان مشاهده امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبرا از بدیهیاتی است که اشاعه یافته و در میان تمام طبقات مشهور شده است و هیچ‌کسی جرئت انکار آن را ندارد، و حتی خود کسانی که از عدم امکان مشاهده امام (علیه السلام) دم می‌زنند دیدارهایی با امام (علیه السلام) را که توسط بسیاری از علما و مردم عامه صورت گرفته است مطالعه یا نقل می‌کنند و آن را انکار نمی‌کنند؛ پس اینان مصداقی برای این توصیف حق تعالی گشته‌اند: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ * بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعْثًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۲ (و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد و از دیرباز [در انتظار آن] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند، ولی همین که آنچه می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد * و ه که به چه بد بهایی خود را فروختند و آنچه را خدا نازل کرده بود از سر رشک و حسادت انکار کردند؛ به اینکه چرا خداوند

۱. آل عمران: ۷.

۲. بقره: ۸۹ و ۹۰.

آیا مشاهده امام در عصر غیبت کبرا امکان‌پذیر است؟ ۴۳

از فضل خویش بر هرکدام از بندگان که بخواهد [آیاتی] فرومی فرستد؛ پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند؛ و کافران را عذابی خفت‌آور خواهد بود).

کسانی که از امکان‌پذیر نبودن دیدن امام در عصر غیبت کبرا دم می‌زنند به روایت نقل شده از سمري یعنی آخرین سفیر امام مهدی علیه السلام در غیبت صغرا استناد کرده‌اند. متن این روایت: شیخ صدوق و دیگران روایت کرده‌اند سمري (علیه الرحمه) توقیعی از ناحیه صاحب‌الزمان علیه السلام به مردم ارائه کرد که متن آن به شرح زیر است: «بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري، خداوند به برادرانت در سوگ تو اجر عظیم عنایت فرماید؛ چراکه تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس کارهایت را سامان بده، و به هیچ‌کس دیگری برای اینکه جایگاه تو را بعد از وفاتت به عهده بگیرد وصیت نکن؛ زیرا غیبت تا مه واقع شده است. ظهوری نیست، مگر بعد از اجازه خداوند که نامش بلند است؛ و این پس از سپری شدن زمان طولانی و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود. به‌زودی [از] شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند. آگاه باشید، کسی که پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند دروغ‌گوی افترازننده است؛ و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم.»^۱

در ادامه به دادن پاسخ به کسی که از «مشاهده» در این روایت معنی عدم امکان رؤیت امام علیه السلام را برداشت کرده است از طریق گفته‌های علمای عامل عارف به کلام اهل بیت علیهم السلام بسنده می‌کنیم. از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است: «قرآن را نمی‌شناسد مگر کسی که مخاطب قرآن بوده باشد.»^۲ به همین ترتیب هیچ‌کسی اسرار کلام اهل بیت علیهم السلام را نمی‌شناسد مگر کسی که قبل از اینکه آن را بشنود با نور و هدایت خدا مخاطب قرار گرفته باشد؛ و اما کسانی که کلام را از موضعش منحرف می‌کنند خداوند هرگز آنان را برای فهم کلام خودش و گفتار پیامبرش و اهل بیتش علیهم السلام توانمند نمی‌سازد؛ زیرا دادن علم به غیر اهلش همچون بستن

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۵۱۶.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۱۷ ص ۳۳۵.

گردنبندی مرواریدفام به گردن خوکی است؛ و انا لله و انا الیه راجعون.

اول: سید مصطفی کاظمی (صاحب کتاب بشارة الإسلام):

«این توقیع، خبر واحد مرسلی است که با قضایای بسیار و وقایع بزرگی که علما آنها را پذیرفته، و در کتابها و تصنیفاتشان مدون کرده‌اند در تعارض نیست؛ درحالی که این روایت با آنچه کلینی و نعمانی و شیخ طوسی با سندهای معتبر خودشان از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده‌اند در تعارض است. می‌فرماید: «صاحب این امر به‌ناچار غیبتی دارد، و به‌ناچار در غیبتش گوشه‌نشینی اختیار می‌کند؛ ولی با وجود سی نفر، احساس تنهایی نمی‌کند.» از ظاهر حدیث -همان‌طور که شارحان احادیث تصریح کرده‌اند- چنین برمی‌آید که امام (علیه السلام) در دوران غیبتش با سی نفر از اولیایش مانوس است و این سی نفر به‌ناچار در طول این قرن‌ها باید جایگزین شوند؛ زیرا پوشیده نیست آنها نمی‌توانند به‌اندازهٔ سرورشان عمر کنند.»^۱

دوم: شیخ محمد باقر مجلسی (صاحب بحار الانوار):

«سید مصطفی کاظمی» توضیح شیخ مجلسی بر روایت «مشاهده» را برای ما چنین نقل کرده است:

«مجلسی در بحار بعد از ذکر خبر مذکور گفته است: چه بسا این توقیع، مشاهده را برای کسانی نفی کرده که به‌همراه ادعای نیابت و رساندن اخبار از جانب ایشان به شیعیان -همانند سفیران چهارگانه- ادعای مشاهده می‌کنند، تا [این توقیع] با اخباری که گفته شد و نیز اخبار کسانی که آن حضرت (علیه السلام) را دیده‌اند و در ادامه خواهد آمد، منافاتی نداشته نباشد؛ و خدا داناتر است.»^۲

سوم: علی بن ابراهیم بن مهزیار:

داستان دیدار وی با امام مهدی (علیه السلام) همچون خورشید میان روز است، و شیخ صدوق در

۱. بشارة الإسلام: ص ۱۴۶.

۲. بشارة الإسلام: ص ۱۴۷.

«کمال الدین» و سید مصطفی کاظمی در «بشارة الاسلام» و دیگران آن را روایت کرده‌اند.

این داستانی طولانی است و ما فقط به ذکر دیدار وی بسنده می‌کنیم:

«... پس به محضر ایشان وارد شدم (صلوات خداوند بر او باد) درحالی که روی قطعه چرم قرمزی نشسته و به بالشی چرمی تکیه داده بود. به ایشان سلام کردم و جواب سلامم را داد. نگاهی به ایشان انداختم و دیدم چهره‌اش همچون قرص قمر است، نه خراشی داشت و نه لکی، نه بلند و کشیده بود و نه خیلی کوتاه، قدی متناسب داشت، با پیشانی بلند، ابروهای کشیده، چشمانی درشت و سیاه، بینی کشیده، گونه‌های صاف، و روی گونه راستش خالی بود. وقتی چشمم به حضرتش افتاد عقلم در توصیفش حیران شد. به من فرمود: «ای پسر مهزیار، برادران دینی خود را در عراق در چه حالی پشت‌سر گذاشتی؟» عرض کردم: در تنگ‌دستی و کمبود روزی، درحالی که شمشیرهای "بنی‌شعبان" بر سرشان آوار شده است. فرمود: «خدا آنها را بکشد، چگونه گمراه می‌شوند؟ گویی به آنها می‌نگرم که در خانه‌هایشان کشته شده، و حکم پروردگارشان شب و روز آنها را فرو گرفته است.» عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، این کی خواهد شد؟ فرمود: «هنگامی که میان شما و راه کعبه با قومی که از اخلاق بی‌بهره‌اند و خدا و فرستاده‌اش از آنها بیزارند جدایی افکنده شود، و به مدت سه روز سرخی در آسمان ظاهر شود.» ... تا انتهای داستان.»^۱

چهارم: شهید سید محمد صادق صدر:

کتاب «موسوعه امام مهدی» نوشته «سید صدر» یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌هایی است که به قضیه امام مهدی علیه السلام پرداخته، و از کتاب‌هایی است که بیشترین ژرف‌نگری را در فهم روایات داشته است، و با توجه به اطلاعات بنده جامع‌ترین کتاب در زمینه قضیه امام مهدی علیه السلام است.

بنابراین استشهاد به کلام سید صدر رضی الله عنه با استشهادات به سخنان دیگران متفاوت خواهد بود، و به همین دلیل تقریباً تمام توضیحی را که سید صدر برای روایت سمی ارائه داده و افراد کم اطلاع آن را به عنوان عدم جواز دیدن امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبرا تعبیر کرده‌اند. ارائه می‌دهیم. به این توضیحات از سه جنبه خواهیم پرداخت:

اول: نظر سید صدر درباره خود روایت؛ اینکه این توقیع، خبر واحد است نقصی برایش محسوب نمی‌شود؛ زیرا حجیت خبر واحد ثقه در علم اصول فقه ثابت شده است؛ اما قول به عدم حجیت آن، این نظری شاذ و نامتعارف است که فقط عده بسیار اندکی از علما بیان داشته‌اند؛ اما اینکه این روایت، خبری مرسل باشد درست نیست؛ چراکه شیخ در کتاب غیبت آن را روایت کرده است... و اما اینکه ضعیف است، در صورت پذیرفتنش، برای اثبات تاریخی کافی است، همان طور که در مقدمه این تاریخ گفتیم، اگرچه برای اثبات حکم شرعی کافی نیست، همان گونه که در جای خود به اثبات رسید.

اما روی گرداندن شیخ طوسی و اصحاب از عمل به آن، این فقط تصور اشکال گیرنده بوده است؛ چراکه شیخ و دیگران دیدار با امام مهدی علیه السلام را در طول غیبت کبرا ثابت کرده‌اند و هیچ شکی در این خصوص وجود ندارد؛ با این حال فقط زمانی دلیلی برای اعراض و روی گردانی آنها وجود خواهد داشت که تضاد و منافاتی میان این توقیع و اثبات رؤیت وجود داشته باشد؛ اما با وجود عدم معارضه با توجه به مطالبی که گفته خواهد شد. ممکن است علما - شیخ طوسی و دیگران - هر دو جنبه را پذیرفته باشند، بدون وجود هیچ تناقضی میان آنها، و با توجه به این نکته هیچ دلیلی برای این اعراض و روی گردانی از طرف آنها وجود ندارد.»^۱

و خلاصه کلام سید صدر این است که: این روایت، خبر واحد است و در اثبات تاریخی

حجیت دارد، اما برای اثبات حکم شرعی آن را ضعیف و ناکافی دانسته است.

دوم: سید صدر در خصوص اخباری که دیدار بسیاری از علما و مردم را با امام مهدی علیه السلام نقل می‌کنند می‌گوید:

«اشکال وارد کردن به اخبار نقل شده از مشاهده امام مهدی علیه السلام در غیبت کبرا از نظر سندی، یعنی از نظر راویانش، و خط بطلان کشیدن به روی آنها به‌طور کلی و جزئی، به آن صورتی که متفکران محدث تمایل دارند، هیچ راهی برایش وجود ندارد؛ چراکه این روایات دسته بزرگی از اخبار را شامل می‌شوند که تعدادشان به صدها می‌رسد، و برخی از آنها به طُرُق معتبر و با سندهای نزدیک روایت شده‌اند و نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه آنها را رد کرد؛ و تمام این‌ها برای کسی که این اخبار را بررسی کرده و در فضایش زندگی کرده باشد واضح و روشن است...»^۱

سوم: حل تعارضی که عده‌ای میان روایت سمری و اخبار مشاهداتی که نمی‌توان ردشان کرد متصور شده‌اند؛ و سید صدر هفت سطح را برای آن فرض گرفته، که سه تای اول تناسبی با موضوع ما ندارند؛ زیرا به کسی که امام علیه السلام را دیده ولی برای مردم ادعا نکرده است اختصاص دارد؛ و ما در ادامه به سطوح دیگر خواهیم پرداخت:

• سطح چهارم: اینکه شخص امام مهدی علیه السلام را ببیند و به‌صراحت خبر دهد مهدی را دیده است متعهد به اثبات آن می‌شود، مگر اینکه آن را با استدلال‌ها و شواهدی بیان کند که برای شنونده قطع و یقین حاصل کند شخص دیده‌شده، خود مهدی بوده است؛ به‌دلیل محال بودن اینکه به‌طور معمول شخصی غیر از او چنین کاری انجام دهد.

در چنین وضعیتی حتی اگر فهم ابتدایی از توقیع، نفی مشاهده را در این سطح اقتضا کند، ولی با دقت بیشتر می‌توان دید این توقیع نمی‌تواند چنین دلالتی داشته باشد. فرض کنیم

ما قاطعانه یقین داریم کسی که دیده شده امام مهدی (علیه السلام) است، و برای کسی که قاطعانه یقین دارد، از نظر عقلی امکان ندارد خلاف آن را بپذیرد یا مجبور به تکذیب آن شود، و با این وجود کسی که مدعی مشاهده شود به «کذاب مفتر» محکوم می‌گردد؛ البته در صورتی که شک کند شخصی که دیده شده، امام مهدی (علیه السلام) بوده یا شخصی دیگر، و این حالتی را که مطمئن بوده او امام مهدی (علیه السلام) بوده است شامل نمی‌شود. گویی مهدی (علیه السلام) از این توقیع شریف خود می‌خواهد بفرماید: اگر شخصی به تو خبر داد مهدی را دیده و به گفته‌اش شک کردی، پس بنا را بر دروغ‌گو بودن بگذار؛ به این معنا که قاعده کلی برای ادعای مشاهده، کذب و عدم مطابقت با واقعیت است مگر اینکه برای ثابت شدن و مطابقت با واقعیت، قطع و یقین وجود داشته باشد؛ و در این سطح باید قطعیت وجود داشته باشد، که در این صورت بدیهی است این توقیع آن را نفی نمی‌کند.

حال اگر ما اخبار مشاهده را بررسی کنیم می‌بینیم همه‌شان با شواهد قطعی‌الدلاله که نشان می‌دهد شخص دیده‌شده خود امام مهدی (علیه السلام) بوده است تأیید می‌شوند؛ پس این شواهد، تنها راه برای شناخت این موضوع هستند؛ اما ما اکنون با آن شواهد زندگی نکرده‌ایم و با آنها معاصر نبوده‌ایم و به این ترتیب هر خبر مستقلاً نسبت به ما ظنی خواهد شد؛ پس ما هرچه از علم داریم عملاً علم ناشی از تواتر خواهد بود، و گفتیم این اخبار از حدّ تواتر هم فراتر رفته‌اند. بنابراین ما می‌دانیم اشخاصی به ما خبر داده‌اند مهدی را دیده‌اند و با آن شواهد به‌طور قطعی زندگی کرده‌اند. به این ترتیب امثال چنین اخباری نمی‌تواند شامل این توقیع شریف شود. پس در این سطوح چهارگانه‌ای که اخبار دیگر براساس آنها تنظیم می‌شوند و تقریباً هیچ خبری از آنها خارج نیست تعارض و تضاد خیالی میان توقیع شریف و اخبار مشاهده رفع می‌گردد، و این توقیع با «بحار» تقریباً منافاتی ندارد.

• سطح پنجم: فرد از مشاهده امام مهدی (علیه السلام) خبر می‌دهد بدون اینکه خبر خود را با دلیلی ضمیمه کند که ثابت نماید یا اطمینان حاصل کند شخص دیده‌شده، مهدی (علیه السلام) بوده است.

این سطح تقریباً در اخبار مشاهده دیده نمی‌شود؛ زیرا همان‌طور که گفتیم همه یا بیشتر آنها دست‌کم حاوی دلالت‌های قطعی بوده‌اند. بله، اگر وجود چنین خبری فرض شود یا چیزی در این خصوص از کسی بدون هیچ دلیل واضحی شنیده شود در این صورت شما می‌دانی او دروغ‌گوی افترازننده است و مشمول این توقیع شریف می‌شود، اگر ما فقط به قسمتی از عبارت او بسنده کنیم و در این اشکالی نیست؛ چراکه در این صورت آنچه نفی می‌شود بسیار اندک خواهد بود، و این ما را به دوری جستن از ادعاهای بی‌اساس و سوءاستفاده‌های خرافاتی می‌کشاند.

بله، اگر این فرموده حضرت علیه السلام را در نظر بگیریم: «و از شیعیان من کسی خواهد آمد که مدعی مشاهده شود» و از آن نوعی هشدار درباره دعوت‌های منحرف برداشت کنیم همان‌طور که در سطح بعد آمده است ... این قرینه‌ای است برای اینکه ادعای مشاهده همراه با ادعای منحرف، همواره دروغ است؛ و اینکه ادعای مشاهده بدون ادعای منحرف دروغین باشد این توقیع به آن صراحت ندارد، حتی اگر خالی از هرگونه دلیل روشنی باشد؛ بلکه دست‌کم احتمال صدق و راستی آن باقی می‌ماند.

• سطح ششم: مثل سطح قبلی، شخص مدعی مشاهده امام مهدی علیه السلام هیچ دلیل و برهان واضحی نداشته باشد، اما ادعا می‌کند مهدی علیه السلام اموری را به او گفته یا او را به تبلیغ اموری که ما از بطلان و انحرافشان آگاه هستیم امر کرده است؛ پس این فرد تلاش می‌کند به اسم مهدی علیه السلام مسلکی منحرف یا حرکتی گمراه‌کننده را در داخل جامعه مردمی که به مهدی علیه السلام ایمان دارند - از هر نوع انحرافی که باشد - به دست گیرد. ادعا در چنین سطحی، قطعاً دروغین و جعلی است، زیرا ما می‌دانیم از امام حق ذخیره‌شده برای دولت حق، باطل صادر نمی‌شود.

آنچه به آن اطمینان داریم این است که این سطح از ادعا همان چیزی است که در توقیع شریف به آن اشاره شده است؛ زیرا از سخن ایشان علیه السلام که فرموده است «و به‌زودی برای شیعیانم کسی می‌آید که ادعای مشاهده می‌کند» به نظر می‌رسد منظور، اشاره به پدید آمدن

ادعاهای منحرف و حرکت‌های نامطلوب در میان پایگاه‌های مردمی امامیه است که در طول غیبت کبرا بر مبنای ادعای مشاهده شکل می‌گیرند، و هدف از بیان آن هشدار به مؤمنین، برحذر داشتن آنها از این ادعاها و آگاه کردن آنها از خطرشان برای اسلام و جامعه اسلامی است.

پس مدعی مشاهده‌ای که دروغ‌گوی افترازننده است فقط به کسی اطلاق می‌شود که شخص منحرفی باشد و امور باطلی را از امام مهدی (عج) نقل کند؛ ولی در غیر از این حالت این توقیع شریف دلالتی بر باطل بودن او نخواهد داشت، و فرقی نمی‌کند آن فرد امور صحیحی را طبق معیارهای اسلامی از مهدی (عج) نقل کرده باشد یا دست‌کم مطالبی را که احتمال صحتشان وجود داشته است نقل کرده، یا اساساً هیچ چیزی نقل نکرده باشد.

• سطح هفتم: اینکه فردی به شخصی باور داشته باشد که او همان مهدی منتظر است همان‌طور که در تاریخ در دعوت‌های متعدد مهدوی رُخ داده است، و خبر بدهد - اگر او را ببیند - مهدی را دیده است؛ و این قطعاً دروغ است؛ زیرا اگرچه او مدعی مهدویت را دیده است ولی او همان مهدی حقیقی و تعیین شده از طرف خداوند متعال برای نجات عالم از ظلم و ستم در روز موعود را ندیده است؛ پس خبر دادنش از مشاهده مهدی (عج) مطابق واقعیت نبوده است حتی اگر به صدق و راست‌گویی خیردهنده باور داشته باشد. پس منظور از توقیع شریف، هشدار دادن درباره این دعوت‌های باطل مهدویت است.

و معارضة در این سطح - میان توقیع شریف و اخبار مشاهده وجود ندارد؛ پس این توقیع هرچند این نوع مشاهده را تکذیب می‌کند اما اخبار مربوط به مشاهده مدّ نظر، آن را تأیید نمی‌کند؛ زیرا همه‌شان گرد مشاهده مهدی غایب محمد بن حسن عسکری (عج) می‌چرخند نه هیچ شخص دیگری؛ و اینکه او همان مهدی حقیقی طبق فهم امامی، برای هرکسی است که به صحت این توقیع شریف و نافذ بودنش اعتراف می‌کند؛ و با وجود این شرایط این معارضة مورد ادعا هیچ معنایی نخواهد داشت...

بنابراین از تمامی اینها دانسته می‌شود این اشکالی که ذکر کرده‌اند نه به توفیق وارد می‌شود و نه به اخبار مشاهده، و می‌توان هم توفیق و هم اخبار مشاهده را پذیرفت، و لازم نیست آنها را تکذیب کرد، مگر اخباری که مبتنی بر انحراف و خروج از حق باشند...»^۱

می‌گوییم: چگونه شخصی می‌تواند بگوید ما با تکیه بر روایت سمی - که روایت متشابهی است و وجوه متعددی دارد - به تکذیب مدعی مشاهده امام مهدی علیه السلام امر شده‌ایم؟!!

بنده چنین اشخاصی را نصیحت می‌کنم - حتی اندکی - در سیره اهل بیت علیهم السلام مطالعه‌ای داشته باشند و به منابع آن احاطه یابند تا گرفتار نقد علمی نشوند؛ چراکه عرصه علمی ابداً به خطاکار رحم نمی‌کند و تاریخ نیز به او هیچ ترحمی ندارد؛ و به قول معروف کسی که بدون دانش وارد عرصه علم شود همانند کسی است که بدون سلاح به کارزار می‌رود، به‌خصوص اگر ادعای اهل علم بودن نیز داشته باشد.

کتاب «منتظر و منتظران» نوشته «سیده ام‌مهدی» و قدردانی جعفر سبحانی واقعاً مرا شگفت‌زده کرد. کتاب این خانم نشان می‌دهد وی به قضیه امام مهدی علیه السلام توجه داشته است، و بنده برخی از طالبی را که بدون علم و هدایتی درباره قضیه امام علیه السلام فتوا می‌دهند نصیحت می‌کنم از نظر اهتمام ورزیدن و پیروی از روایات و سیره اهل بیت علیهم السلام این خانم را سرمشق خود قرار دهند؛ و به‌جای تمرکز بر منطق و فلسفه و اصول یا هدر دادن وقت خود در پی دویدن به دنبال این دنیا، و دانسته یا ندانسته - به‌جای اینکه علمای اسلام باشیم تبدیل به علمای یونانی بشویم، بنده آنها را نصیحت می‌کنم به کتاب این بانو مراجعه کنند و بی‌تردید سودمند خواهد بود، و در ادامه توضیحات او را درباره روایت سمی خواهیم آورد؛ زیرا هیچ تعجبی ندارد که امام توسط برخی زنان یاری شود، به‌جای مردهایی که امام خود را به پشت‌سر افکنده و هرکدام گوساله‌ای را برای پرستش برگرفته‌اند ... همان‌طور که بنی‌اسرائیل در غیاب

موسی (علیه السلام) چنین کردند.

توضیحات سیده «امّ مهدی» تقدیم حضور می شود:

«آیا ما می توانیم امام منتظر (علیه السلام) را در دوره غیبت کبرا ببینیم؟ یا طبق آنچه در این توفیع - یعنی روایت سمری - آمده این کار از دید نظری امکان پذیر نیست؟!»

و پاسخ: تردیدی نیست نیابت خاصه به این معناست که شخصی ارتباط مستمر با حضرت (علیه السلام) دارد. مردم مشکلات خود را به وی عرضه می کنند، و او نیز آنها را به امام (علیه السلام) عرضه می دارد. همان طور که در غیبت صغرا چنین بود؛ یعنی وضعیتی که با به پایان رسیدن آن غیبت تمام شد. پس هر روایتی که امکان رؤیت و مشاهده در عصر غیبت کبرا را نفی می کند باید بر نفی این نوع از مشاهده که همراه با نیابت خاصه باشد حمل نمود، و جمعی از علمای بزرگ - که خداوند از آنان راضی باشد - به این نکته تصریح کرده اند و متون آنها به روشنی نشان می دهد تشرف به دیدار حضرتش امکان پذیر است، و حتی بیشتر آنها به وقوع دیدار تصریح کرده اند. گوشه ای از سخنان آنها تقدیم حضور می شود:

شیخ طوسی:

دشمنان اگرچه با زور و حيله گری مانع از ظهور ایشان شدند. اما هرگز بین ایشان و دیدار با هر کدام از اولیایش که به طور خاص اراده فرماید مانع نشده اند؛ در حالی که او به اطاعت از ایشان معتقد است و پیروی از امرش را واجب بداند.

سید بن طاووس:

در رساله «المواسعة والمضایقة» می گوید: و درباره شخصی که از ذکر نامش معذورم از ارتباطش با مولایمان مهدی (علیه السلام) شنیده ام و اگر او نقل دیدارهایش را تدوین می کرد چندین جلد کتاب را پر می کرد، و این به وجود مقدس و زندگی و معجزه حضرتش (علیه السلام) دلالت می کند.

و از متون متعدد او (که رحمت خدا بر او باد) در این کتاب به روشنی دانسته می شود رؤیت امام (علیه السلام) و تشرف به دیدار حضرتش مسئله ای انجام شده است و جای هیچ گونه

چون و چرا ندارد؛ و بارزترین نمونه در این عرصه، نقل قصه شخصی است که امام علیه السلام را دیده و امام علیه السلام او را به سوی وی یعنی سید بن طاووس - فرستاده، و حتی خود سید شخصاً به شنیدن صدای امام علیه السلام تصریح کرده است. وی در کتاب «مهج الدعوات» می‌گوید: من در سر من رای (سامرا) بودم. سحرگاه دعای آن حضرت علیه السلام را شنیدم که می‌خواند، و قسمتی از آن دعا را که برای ذکر زندگان و مُردگان بود حفظ کردم، می‌فرمود: و آنان را در عزت و ملک ما و سلطان و دولت ما زنده کن یا می‌فرمود: نگاه‌دار؛ و این واقعه در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذی‌قعدة سال ۶۳۸ اتفاق افتاد.

علامه حلی:

در میان داستان‌های ملاقات، داستان تشریف‌نامه حلی به دیدار امام مهدی علیه السلام در کتاب «قصص العلماء» نوشته عالم بزرگوار «تنکابنی» موجود است.

مقدس اردبیلی:

مقدس اردبیلی (رحمت خدا بر او باد) از پیشروان علمای محقق، و سروران مجتهد زاهد است. داستان دیدارش با امام مهدی علیه السلام با سند صحیح موجود است، و عده‌ای از علمای بزرگ آن را نقل کرده‌اند، و این شهادتی از سوی آنها برای این رؤیت است و اینکه او امام علیه السلام را در مسجد جامع کوفه دیده و سؤالاتی از محضرش پرسیده است.

صاحب «المعالم» شیخ حسن بن شهید ثانی:

محدث نوری (رحمت خدا بر او باد) به نقل از «الدُر المثنور» روایت کرده است: از برخی مشایخمان و دیگران شنیدم هنگام حج به اصحاب خود می‌گفت: از خداوند سبحان مسئلت داریم ما را به دیدار صاحب‌الامر علیه السلام مشرف گردانند؛ زیرا ایشان هر سال حج به جا می‌آورد. هنگامی که در عرفه وقوف کردند به اصحاب خود امر کرد از خیمه خارج شوند تا دعا‌های عرفه را بخوانند و خارج از خیمه‌ها بنشینند و مشغول دعا شوند. در این هنگام که وی نشسته بود ناگاه مردی بر او وارد شد که او را نمی‌شناخت. سلام کرد و نشست. گفت: از دیدن او بُهت‌زده شدم و نمی‌توانستم صحبت کنم. پس او با من شروع به صحبت کرد و آن را نقل کرده ولی اکنون حضور ذهن ندارم - و برخاست. هنگامی که برخاست و خارج شد

آنچه آرزوی من را داشتم به یاد آوردم و سریع برخاستم و به دنبالش رفتم اما او را ندیدم، و از یارانم سؤال کردم. آنها گفتند: ما ندیدیم کسی بر شما وارد شود.

این متن تصریحی است به اعتقاد صاحب «معالم» به امکان مشاهده امام (علیه السلام).

حر عاملی صاحب «وسائل الشیعه»:

وی در کتاب «اثبات الهداة» داستانی را ذکر کرده که در آن درباره دیدن صاحب الامر (علیه السلام) در حالت خواب و بیداری صحبت کرده است. سپس پس از نقل چند داستان مشابه گفته است: و جمعی از ثقات به من خبر داده‌اند که آنها صاحب الامر را در بیداری دیده و معجزاتی از ایشان مشاهده کرده‌اند و آن حضرت چندین خبر غیبی به آنها داده و برایشان دعا کرده و آنها را از خطرهای مهلک نجات داده است؛ و همه این‌ها از آشکارترین معجزات هستند.

علامه مجلسی، صاحب «بحار»:

علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» داستان‌های بسیاری از تشریف به رؤیت حکایت کرده که این به وضوح نظر او را درباره مسئله ملاقات و رؤیت امام مهدی (علیه السلام) نشان می‌دهد.

سید بحر العلوم:

ما در داستان‌های سید بحر العلوم که در بسیاری از منابع با سندهای صحیح صریح به‌طور مکرر نقل شده‌اند می‌بینیم ایشان به دیدار حضرت (علیه السلام) مشرف شده است. نقل شده است سید بحر العلوم در ماه محرم در دستۀ عزاداران سیدالشهدا تن‌پوش خود را درآورد و در سینه‌زنی شرکت کرد و هنگامی که دلیل این امر را پرسیدند در پاسخ گفت: صاحب الامر (علیه السلام) را در میان آنان دیدم و دیگر کنترلی بر کارهای خود نداشتم.

بعد از این گشت‌وگذار در آرا و نظرات علمای بزرگ در طول قرن‌ها، پاسخ صحیح این خواهد بود که هیچ مجالی برای نفی کلی امکان مشاهده حضرت (علیه السلام) وجود ندارد، و کسی که درصدد نفی آن بوده، بی‌شک رأی و نظرش نامتعارف بوده است و به او توجه نمی‌شود؛ و فقط این می‌ماند که ما در تار و پود وجود خود امکان‌پذیر بودن دیدار و وقوع آن را تقویت

کنیم.

اکنون سعی می‌کنیم دلالتِ توقیع سمی علیه السلام را درک کنیم؛ به طوری که با داستان‌های دیدار منافات نداشته باشد: ... دوم: و ختم کلام اینکه آنچه محقق شیخ نهانندی در کتاب ارزشمند خود - العبقري الحسان - خاطرنشان کرده و گفته است: بین توقیع سمی و قصه‌های دیدار هیچ تعارضی وجود ندارد؛ زیرا این توقیع شریف در صدد منع ادعای ظهور است، یعنی ظهور علنی امام؛ و ذکر مشاهده در توقیع به معنای ظهور و حضور است همان‌گونه که در این آیه آمده است: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (پس هرکس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد)؛

و قرینه بر این معنا در دو نکته است:

اول، اینکه فرموده است: «پس ظهوری نیست مگر بعد از هرج و مرج و فتنه و فساد»

و دوم، اینکه حضرت علیه السلام فرموده است: «بدانید هرکه پیش از خروج سفیانی و صیحه

ادعای مشاهده کند یعنی پیش از ظهور، یعنی ظهور امام علیه السلام پس او دروغ‌گوی افترازننده است.» و هر دوی سفیانی و صیحه از نشانه‌های ظهور هستند.

بر این اساس هیچ تعارضی میان این توقیع شریف و حکایات وجود ندارد.

پس مشاهده‌ای که امام علیه السلام آن را نفی می‌کند بر دو حالت است:

اول: شخص مدعی نیابت خاصه شود، به همان صورتی که در غیبت صغرا بود.

دوم: مدعی ظهور حضرت علیه السلام و انتهای غیبت کبرا شود؛ غیبتی که پایان نمی‌یابد مگر

با سفیانی و صیحه؛ و این با تمام مشاهداتی که داستان‌های دیدار را ثابت می‌کنند منافات ندارد؛ زیرا این داستان‌ها در خصوص رؤیت امام غایب (صلوات خدا بر او) هستند.»

می‌گوییم: مایلیم سیده «ام‌مهدی» (خداوند توفیقش دهد) را به تفاوت ظهور و قیام یادآور

شوم، و اینکه صبحه و سفیانی از نشانه‌های قیام هستند؛ و منظور، قیام امام مهدی (علیه السلام) بین رکن و مقام در مکه مکرمه است.

اما ظهور و خروج به صورت ناگهانی خواهد بود، همان طور که برخی روایات آن را توصیف می‌کنند؛ و اینکه همانند «ساعت» ناگهانی رُخ می‌دهد و علمش را جز خدا هیچ‌کس نمی‌داند. پس چگونه ممکن است صبحه و سفیانی و ما بقی نشانه‌های حتمی، نشانه‌هایی برای ظهور امام (علیه السلام) باشند در حالی که منافی ناگهانی و به یک‌باره بودنش است؟! و خداوند داناتر و حکیم‌تر است.

همچنین سیده «ام‌مهدی» می‌گوید:

«و اما انکار امکان رؤیت و تشریف به دیدار حضرت (علیه السلام) و افراد خاص، با وجود شبهه‌ای که توقیع سمری در میانشان ایجاد کرده است ... و این انکار خوشبختانه در محدوده‌هایی باقی می‌ماند که ادعا می‌کنند رویکرد عقلی با روش غیبی منافات دارد. و به همین دلیل است که غیبیات را با تکبر و استهزا رد می‌کنند.

بدیهی است داستان‌های تشریف به دیدار امام مهدی (علیه السلام) به غیبیات ملحق می‌شود، و به همین دلیل برای آنها در برابر آن دیدگاه سلیبی شکل می‌گیرد؛ در حالی که واقعیت این است که اینان، مبتلا به همان جهل مرکبی شده‌اند که مدعیان پیروزی به واسطه عقل گرفتارش شدند، و در نتیجه میان عقل با غیب جدایی می‌افکنند؛ این در حالی است که قرآن کریم به وضوح از ایمان به غیب به عنوان حقیقتی که عقل به آن هدایت می‌کند برای ما سخن می‌گوید.»^۱

می‌گوییم: سیده «ام‌مهدی» احتمالاً از آرا و نظرات برخی از اهالی علم و تدین فعلی مطلع نبوده است؛ زیرا آنها نیز به عقل‌گرایانی که به غیب ایمان ندارند اضافه شده‌اند، تا آنجا که برخی مراجع به امکان‌پذیر نبودن رؤیت امام مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت کبرا فتوا داده‌اند و حتی

یکی از آنها پا را فراتر نهاده، به امکان‌پذیر نبودن رؤیت امام مهدی علیه السلام در عالم خواب فتوا داده، و با این کار با بدیهی‌ترین بدیهیات مخالفت کرده است. بنده دربارهٔ این فتواها توضیح بیشتری نمی‌دهم و فقط به ذکر یکی از نشانه‌های نزدیک شدن قیام امام علیه السلام بسنده می‌کنم، که «کم شدن علم، و افزون شدن جهل» است.

و در نهایت می‌گوییم: این سنت خداوند است، و در سنت خدا هیچ تغییری نمی‌یابی، و در سنت خدا هیچ تبدیلی نمی‌یابی.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِحْنَا بِكِبْرِكُمْ وَفَرِحْنَا بِقَتْلُولِكُمْ﴾^۱ (هرگاه فرستاده‌ای چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد تکبر ورزیدید؛ گروهی را دروغ‌گو خواندید و گروهی را کشتید).

در گذشته اهل کوفه امام علی علیه السلام را تنها گذاشتند، تا آنجا که حضرت علیه السلام آرزوی مرگ و باقی نماندن در میان آنان را کرد و فرمود:

«اما سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید این قوم قطعاً بر شما پیروز می‌شوند درحالی که از شما به حق سزاوارتر نیستند، اما به سبب اطاعتشان از معاویه و نافرمانی شما از من [بر شما ظفر می‌بایند]. به خدا سوگند امت‌ها همه از ظلم و ستم والیانشان در هراس‌اند، و من از ظلم رعیتیم بیمناکم. مردانی از شما را به کار گرفتیم، اما خیانت کردند و توطئه کردند و برخی از آنها که بر اموال مسلمین امین می‌دانستم جمع شدند و آن اموال را به سوی معاویه بردند، و دیگری آن را به خانهٔ خودش برد ... سپس دست‌هایش را بلند کرد و فرمود: بارالها، من دیگر از زندگی در میان این قوم بُریده‌ام و امیدم را از دست داده‌ام؛ پس یارم را به من عطا کن تا از آنها آسوده شوم و آنها نیز از دست من آسوده شوند؛ و آنها پس از

من هرگز رستگار نخواهند شد.»^۱

پیش تر اهل کوفه نامه‌های خود را برای اباعبدالله حسین بن علی (علیه السلام) فرستادند و از ایشان خواستند تشریف بیاورد و بر بیعت با او و یاری اش با مال و فرزند و جان تأکید کردند؛ اما وقتی آمد به او خیانت کردند و او را تسلیم پست‌ترین خلق خدا کردند.

امروز نیز این سنت تکرار می‌شود. ما هر روز برای بیعت با امام مهدی (علیه السلام) اعلام آمادگی می‌کنیم، و دعای عهد و دعای فرج امام مهدی (علیه السلام) را می‌خوانیم، اما اگر امام (علیه السلام) یا کسی که برای حضرتش زمینه‌سازی کند به‌سوی ما بیاید قطعاً با شبهاتی امثال روایت سمری - که وجوه متعددی دارد - به استقبالش می‌رویم و قرآن را علیه‌اش تأویل می‌کنیم همان‌طور که اهل بیت (علیهم السلام) خبر داده‌اند؛ و حتی برای تأویل قرآن به جنگ با حضرت (علیه السلام) برمی‌خیزیم؛ و این عهدی معروف و سنتی جاری است.

گفته ما به عدم امکان رؤیت امام مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت کبرا درست همانند گفته کسی است که از پایان نیافتن غیبت کبرا دم می‌زند و اینکه امام تا ابد و برای همیشه در غیبت خواهد ماند و هرگز ظهوری نخواهد داشت (هلاک شد، به کدام بیابان رفته است)؛ زیرا در سرآغاز ظهور امام (علیه السلام) ناگزیر حضرت (علیه السلام) باید با برخی مخلصان پیروز در غربال امتحان الهی در عصر غیبت کبرا ارتباط برقرار کند، و آنها را برای زمینه‌سازی قیام خودش (علیه السلام) راهنمایی و ارشاد کند، و این نکته‌ای است که ده‌ها روایت وارد شده از رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) تأییدش می‌کنند.

﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ * كَانَهُمْ حُمُرٌ مَّسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ * بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُّنشَرَةً * كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ * كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ

آیا مشاهده امام در عصر غیبت کبرا امکان پذیر است؟..... ۵۹

ذَكَرَهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ ﴿١﴾ (چرا آنها از تذکر
روی گردان اند * گویی گورخرانی رمیده اند * که از مقابل شیری فرار کرده اند * بلکه هرکدام از
آنها انتظار دارد صحیفه‌ای منتشر شده [به او] داده شود * هرگز چنین نیست که آنان
می‌گویند؛ بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند * هرگز چنین نیست که آنها می‌گویند، به راستی آن
تذکر است * پس هرکس بخواهد از آن پند می‌گیرد * و پند نمی‌گیرد مگر آن کس که خدا
بخواهد، که او اهل تقوا و اهل آموزش است).

* * *

زمینه‌سازان مهدی

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «قائم پنج نشانه دارد: ظهور سفیانی، و یمانی، و صیحه از آسمان، و کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن [زمین] در بیداء.»^۱

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «ندا حتمی است، سفیانی حتمی است، و کف دستی که از آسمان طلوع می‌کند حتمی است.» فرمود: «و واقعه‌ای ترسناک در ماه رمضان که خوابیده را بیدار می‌کند و بیدار را می‌ترساند و دخترها را از سرپرده‌هایشان بیرون می‌آورد.»^۲

از ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «هنگامی که آتشی عظیم از مشرق دیدید که شبیه شعله‌ای بزرگ سه یا هفت روز ظاهر می‌شود چشم‌انتظار فرج آل محمد باشید، ان‌شاءالله؛ به راستی خدا عزتمند حکیم است.» سپس فرمود: «صیحه نخواهد بود مگر در ماه رمضان؛ زیرا ماه رمضان ماه خداست، و صیحه در آن همان فریاد جبرئیل بر این خلق است.» سپس فرمود: «منادی از آسمان به اسم قائم ندا سر می‌دهد؛ پس هرکسی در شرق و در مغرب است آن را می‌شنود. هیچ خفته‌ای نمی‌ماند جز اینکه بیدار می‌شود، و هیچ ایستاده‌ای نباشد جز اینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نباشد جز اینکه از ترس آن صدا روی پاهایش می‌ایستد. خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا پند بگیرد و پاسخ گوید؛ که صدای اول، صدای جبرئیل امین است.» سپس فرمود: «این صدا در ماه رمضان، در شب جمعه شب بیست‌وسوم خواهد بود؛ پس هرگز در آن تردید نکنید، به آن گوش دهید و از آن اطاعت کنید؛ و در پایان روز ندای ابلیس طنین می‌افکند که فریاد می‌زند: بدانید فلانی مظلوم کشته شد؛ تا به این وسیله مردم را به شک بیندازد و دچار فتنه کند؛ و آن روز آن کسی که تردید کند و حیران شود به آتش دوزخ سقوط کرده است. پس وقتی آن صدا را در ماه رمضان شنیدید

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۶۱.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۶۲.

۶۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

در آن تردید نکنید، زیرا صدای جبرئیل است؛ و نشانه آن این است که به اسم قائم (علیه السلام) و اسم پدرش ندا می‌دهد؛ به طوری که حتی دوشیزگان در سراپرده خود آن را می‌شنوند، و پدران و برادران خود را برای خروج تشویق می‌کنند» ... تا آنجا که می‌گوید: و ایشان (علیه السلام) فرمود: «قائم (علیه السلام) ظهور نمی‌کند مگر در خوف شدید از مردم و زلزله‌ها و فتنه‌ها، و بلایی که به مردم می‌رسد، و قبل از آن طاعون [بیماری همه‌گیر] است، و شمشیر قاطع میان عرب، و اختلاف شدید میان مردم، و تشمت و پراکندگی در دینشان؛ و حالشان دگرگون می‌شود، تا آنجا که صبح و شام آرزوی مرگ می‌کنند به دلیل مصیبت‌های عظیمی که از درنده‌خویی مردم می‌بینند و اینکه چگونه برخی از آنها برخی دیگر را می‌خورند. پس خروج او هنگامی است که یأس و ناامیدی از دیدن شادی وجود دارد. پس خوشا به حال آن کس که او را درک کند و از انصارش باشد، و وای بر کسی که از او سربلندی و با او و امرش مخالفت کند و از دشمنانش باشد.»

و حضرت (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که خروج کند به امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام می‌کند که بر عرب گران خواهد بود، و او کاری جز قتل ندارد؛ کسی را وانمی‌گذارد، و در راه خداوند از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای باک ندارد.» ... تا آنجا که فرمود: «گریزی نیست از اینکه بنی‌فلان به حکومت برسند. پس وقتی به حکومت رسیدند، سپس دچار اختلاف می‌شوند، و امرشان پراکنده می‌شود، تا اینکه خراسانی و سفیانی علیه‌شان خروج می‌کند، یکی از مشرق و دیگری از مغرب، همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه می‌تازند؛ این از اینجا و آن از آنجا؛ تا آنجا که هلاکت بنی‌فلان به دست این دو است، و آن دو هیچ‌کسی از آنها را باقی نخواهند گذاشت.»

سپس ایشان (علیه السلام) فرمود: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است، همچون دانه‌های تسبیح پشت سر هم. گرفتاری و مصیبت از هر سو خواهد بود. وای به حال کسی که با آنها دشمنی کند. در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گستر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است؛ زیرا شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند. پس وقتی یمانی

خروج کرد فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به‌سوی او برخیزید؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است؛ و جایز نیست مسلمانی از او سرپیچی کند، و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به‌سوی حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند...»^۱

و فرمود: «ناچار باید آسیاب به گردش درآید. پس همین که بر محور خود ایستاد و بر پایه‌اش استوار شد خداوند بنده‌ای شدید و سختگیر با اصل و نسبی ناشناخته را به‌سویش برمی‌انگیزد. پیروزی با اوست. یارانش موهایی بلند دارند، سیل‌دار هستند، لباس‌هایشان سیاه است، و صاحبان پرچم‌های سیاه‌اند. وای به حال کسی که با آنها دشمنی کند که بی‌ملاحظه آنها را می‌کشند. به خدا سوگند گویی به آنها و به کارهایشان می‌نگرم، و اینکه فاجران و اعراب ستمکار از آنها چه می‌بینند. خداوند بدون هیچ شفقتی آنها را بر آنان مسلط می‌کند، و در شهرهای ساحلی و بیابانی آنان را به جزای آنچه کرده‌اند بی‌محابا می‌کشد؛ و پروردگار تو به بندگانش ستم روانمی‌دارد.»^۱

از یعقوب بن سراج نقل شده است، گفت: به اباعبدالله امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: «آنگاه که فرزندان عباس دچار اختلاف شوند و سلطنتشان سست گردد، و آن کسی که طمع نداشت در آنها طمع کند، و اعراب سران خود را خلع کنند، و هرکس نفیری دارد نفیرش را برافرازد، و سفیانی ظاهر شود و یمانی بیاید، حسنی به جنبش درآید، و صاحب این امر با میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به مکه خارج شود.» عرض کردم: میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: «شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و زره‌اش و عمامه‌اش و عبایش و پرچمش و عصایش و اسبش و ابزار جنگی‌اش و زین مرکبش.»^۲

ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرموده است: «گویا می‌بینم قومی در مشرق قیام کرده، حق را

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۶۲.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۷۸.

۶۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

می طلبند ولی به آنها نمی دهند؛ دوباره آن را می طلبند ولی به آنها نمی دهند. پس چون چنین دیدند شمشیرهای خود را بر شانه هایشان می گذارند؛ پس آنچه را می خواهند به آنها می دهند ولی آن را قبول نمی کنند، تا اینکه قیام می کنند و آن را جز به صاحبان نمی دهند. کشته هایشان شهید هستند. اگر من آن را درک می کردم قطعاً خودم را برای صاحب این امر حفظ می کردم.»^۱

از ابو عبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «قائم قیام نمی کند مگر اینکه دوازده مرد متفق القول می شوند که او را دیده اند؛ پس آنها را تکذیب می کنند.»^۲

جابر بن یزید جعفی گوید: ابوجعفر علی بن محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «ای جابر، در خانه ات بنشین، و دست و پای خود را حرکت نده (هیچ حرکتی نکن) تا نشانه هایی را که برایت یاد می کنم ببینی، اگر آنها را دریابی...» و حدیثی طولانی بیان می فرماید تا به ذکر سفیانی می رسد «و سفیانی سپاهی به سوی کوفه می فرستد که تعدادشان هفتاد هزار نفر است. آنها به کشتن و دار زدن و اسیر کردن اهل کوفه می پردازند. آنها در این حال اند که ناگاه پرچم هایی از طرف خراسان به پیش می آیند و به سرعت منزلها را پشت سر می گذارند، و عده ای از اصحاب قائم با آنها هستند.»^۳

ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «صاحب این امر غیبتی در این ناحیه ها دارد و با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره کرد. تا اینکه قبل از خروجش آن مولایی که همراهش بوده است می آید تا با برخی از اصحابش دیدار می کند و می گوید: شما در اینجا چند نفر هستید؟ می گویند: حدود چهل نفر. سپس می گوید: هنگامی که صاحبان را ببینید چگونه خواهید بود؟ گفتند: به خدا سوگند اگر بخواهد کوهها را با ما جابه جا کند همراه او آنها را

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۸۲.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۸۵.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۸۹.

جابه‌جا می‌کنیم. سپس فردای آن روز به‌سویشان می‌آید و می‌گوید: ده نفر از خودتان را انتخاب کنید. آنها ده نفر را انتخاب می‌کنند و او آنها را به دیدار صاحبشان می‌برد و شب بعد با آنان وعده دیدار می‌گذارد...»^۱

از عبدالکریم، از ابن حنفیه نقل شده است، گفت: «بین خروج پرچم‌های سیاه از خراسان و شعیب بن صالح و خروج مهدی، با اینکه امر تسلیم حضرت مهدی شود ۷۲ ماه فاصله است.»^۲

محمد بن حنفیه گفته است: «پرچم سیاه برای بنی‌عباس خارج می‌شود. سپس پرچم‌های سیاه دیگری از خراسان خروج می‌کنند، که کلاه‌هایشان سیاه و لباس‌هایشان سفید است. جلودار آنها مردی است از تمیم که به او شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب گفته می‌شود، و سپاه سفیانی را شکست می‌دهد تا اینکه وارد بیت‌المقدس می‌شود و زمینه سلطنت را برای مهدی علیه السلام آماده می‌کند. سیصد نفر از اهل شام به کمک او خواهند برخاست. بین خروج او و اینکه امر تسلیم مهدی علیه السلام شود ۷۲ ماه فاصله خواهد بود.»^۳

از ابوجعفر امام باقر علیه السلام نقل شده است، فرمود: «جوانی از بنی‌هاشم خروج می‌کند که در دست راستش خالی دارد. او با پرچم‌هایی سیاه از خراسان می‌آید. پیشاپیش او شعیب بن صالح است. او با اصحاب سفیانی پیکار می‌کند و آنها را شکست می‌دهد.»^۴

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود: «بلا و گرفتاری به اهل بیتش می‌رسد، تا اینکه خداوند پرچم سیاهی از مشرق می‌فرستد؛ هرکس آن را یاری دهد خداوند او را یاری می‌دهد، و هرکس آن را رها کند خداوند او را تنها خواهد گذاشت. آنها به‌سوی مردی می‌روند که اسمش

۱. غیبت نعمانی: ص ۱۸۷.

۲. الملاحم والفتن، نعیم بن حماد: باب ۸۳.

۳. الملاحم والفتن: باب ۹۲؛ الممهدون، کورانی: ص ۱۰۶.

۴. الملاحم والفتن: ص ۴۸.

۶۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

مانند اسم من است و امر خود را تسلیم او می‌کنند؛ پس خدا او را یاری می‌دهد و پیروزش می‌گرداند.»^۱

امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «پرچم‌های سیاهی که از خراسان بیرون می‌آیند به کوفه فرود می‌آیند. هنگامی که مهدی در مکه ظاهر شود بیعت برای او فرستاده می‌شود.»^۲

ابوقلابه از ثوبان نقل کرده است، گفت: «وقتی دیدید پرچم‌های سیاه از خراسان به حرکت درآمدند به‌سویشان بشتابید حتی سینه‌خیز بر روی برف‌ها؛ زیرا خلیفه خدا مهدی در میان آن‌هاست.»^۳

از ابوالحسن امام رضا (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «مردی از قم مردم را به‌سوی حق دعوت می‌کند. جماعتی گرد او جمع می‌شوند که قلب‌هایشان همچون پاره‌های آهن است و بادها و طوفان‌ها آنان را به لرزه در نمی‌آورد، از جنگ خسته نمی‌شوند و ترسی به دل راه نمی‌دهند و فقط به خدا توکل می‌کنند؛ و فرجام [نیک] از آن پرهیزگاران است.»^۴

امام علی (علیه السلام) فرموده است: «هنگامی که حکومت بنی‌فلان به پایان برسد خداوند مردی از ما اهل بیت را برای آل محمد فراهم می‌کند که با تقوا رفتار، و با هدایت عمل می‌کند، و در حکمش رشوه نمی‌گیرد. به خدا سوگند من او را به اسم خودش و اسم پدرش می‌شناسم ... سپس بعد از او آن میان‌اندام و دارنده خال و دو شامه (خال مسطح)، آن عادل، آن حافظ آنچه به او سپرده شده است می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند.»^۵

شیخ کورانی در کتاب الممهدون، ص ۱۱۰ نقل کرده است: «قبل از مهدی مردی از

۱. الملاحم والفتن: باب ۱۰۰؛ الممهدون، کورانی: ص ۱۰۱.

۲. الملاحم والفتن: باب ۱۰۴.

۳. الملاحم والفتن: باب ۹۴؛ الممهدون، کورانی: ص ۱۰۱.

۴. الممهدون، کورانی: ص ۱۰۹.

۵. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۹۶؛ الممهدون، کورانی: ص ۱۰۹.

اهل‌بیتش از مشرق خروج می‌کند. او شمشیر را هشت ماه به دوش خود می‌گذارد، و می‌گُشد و می‌گُشد و متوجه بیت‌المقدس می‌شود، و به آنجا نمی‌رسد تا اینکه می‌میرد.» می‌گوییم: شاید صحیح‌تر این باشد: «پس به آنجا می‌رسد مگر اینکه بمیرد.»

از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است، فرمود: «خداوند فتنه‌ها را توسط مردی از ما رفع می‌کند. او خسف به آنها می‌دهد، و چیزی جز شمشیر به آنها نمی‌دهد. شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد و بی‌محبا می‌کشد، تا اینکه می‌گویند به خدا قسم او از فرزندان فاطمه نیست، که اگر از فرزندان فاطمه بود قطعاً به ما رحم می‌کرد. او بنی‌عباس و بنی‌امیه را رسوا می‌کند.»^۱

و غیر از اینها احادیث بسیار دیگری وجود دارند که چگونگی ظهور و قیام زمینه‌سازان را پیش از قیام امام مهدی (علیه‌السلام) - که برای او زمینه‌سازی می‌کنند و سلطنت او را آماده می‌سازند - به تصویر می‌کشند و برخلاف تصویری است که در ذهن عموم مردم شکل گرفته است؛ زیرا بیشتر مردم معتقدند امام مهدی (علیه‌السلام) بدون هیچ مقدمه‌ای و به‌طور ناگهانی ظهور می‌کند و هیچ‌کسی قبل از ظهورش با حضرت ارتباط ندارد.

اما این اخبار به آمدن پرچم‌های سیاه از خراسان دلالت و بر آن تأکید دارند، درحالی‌که عده‌ای از اصحاب قائم در میان آنهاست، و روایت دیگر تأکید می‌کند حجت خدا مهدی در میان آنهاست؛ همچنین بر آمدن یمانی و خراسانی تأکید می‌کنند و اینکه پرچم یمانی هدایت‌گرتین پرچم‌هاست و برای امام مهدی زمینه‌سازی می‌کند و اینکه او به طور مستقیم با امام مهدی ارتباط دارد و طبق دستورات حضرت (علیه‌السلام) حرکت می‌کند، و حرکت یمانی جزئی از حرکت امام مهدی (علیه‌السلام) است؛ همان‌طور که شیخ علی کورانی در کتاب خود عصر ظهور این نظر را ترجیح داده است.

پس مردم باید از خواب غفلت بیدار شوند، و دل‌های خود را برای استقبال و یاری امام

۶۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

مهدی (علیه السلام) و زمینه‌سازان امام (علیه السلام) بگشایند، و به فتنه‌ها و انحرافات از دین استوار که اطرافشان را احاطه کرده است با چشم بصیرت بنگرند، و با هر جریان و تجمعی - که بدون توجه به امام زمانشان و حجت خدا بر خودشان بر طبل خودش می‌کوبد - همراه و هم‌آوا نشوند، و به این ترتیب همان‌طور که ابو جعفر (علیه السلام) فرموده است - آنها دینشان را گشته‌اند و دنیایشان را آباد کرده و آخرتشان را ویران کرده‌اند: «گویی با چشم خود می‌بینم که این دین شما هر روز کنار گذاشته می‌شود و به دنبال خون خواه خود می‌گردد. آنگاه کسی آن را برای شما باز نمی‌گرداند، جز مردی از خاندان ما اهل بیت. او هر سال دو بار به شما بخشش می‌کند، و هر ماه دو بار به شما روزی می‌دهد. در زمان او به شما حکمت داده می‌شود تا آنجا که حتی زن خانه‌دار در خانه خود بر اساس کتاب خدا و سنت رسول خدا داوری می‌کند.»^۱

نشانه‌های امام مهدی (عج) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

این نشانه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: نشانه‌های غیرحتمی، و نشانه‌های حتمی.

نشانه‌های غیرحتمی

نشانه‌های بسیاری هستند و ما فقط به ذکر برخی از آنها طبق آنچه از اهل بیت (ع) روایت شده است می‌پردازیم.

امام علی (ع) فرموده است: «پس از ۱۵۰ سال امیرانی کافر، امینانی خائن، و عارف‌هایی فاسق به سراغ شما می‌آیند؛ پس تجارت‌ها بسیار، و سودها اندک می‌شود، ربا فراگیر می‌شود و فرزندان نامشروع زیاد می‌شوند و فحشا گسترش می‌یابد و معارف ناشناخته می‌ماند، و هلال‌های ماه گرامی داشته می‌شوند، و زنان به زنان بسنده می‌کنند و مردان به مردان.»^۱ مردی از علی بن ابی‌طالب (ع) نقل می‌کند هنگامی که آن حضرت این حدیث را بیان می‌کرد مردی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین، در آن دوران ما چه کنیم؟ حضرت فرمود: «فرار کنید، فرار کنید؛ زیرا عدل خداوند همواره بر این امت سایه گسترده است، مادام که قاریان نشان به امیرانشان متمایل نشوند، و مادام که نیکوکارانشان، زشتکاران را باز می‌دارند. پس اگر چنین نکنند و آماده رزم شوند و بگویند "لا اله الا الله"، خداوند در عرش خود فرماید: دروغ می‌گویید، و شما آن را صادقانه نمی‌گویید.»^۱

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: ابو عبدالله امام صادق (ع) فرمود: «ناگزیر پیشاپیش قائم سالی خواهد آمد که مردم در آن دچار گرسنگی و قحطی می‌شوند، و دچار ترس شدید به دلیل قتل و کشتار می‌گردند، و اموال و دارایی و جان‌ها و محصولاتشان دچار کاستی گردد؛

۷۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

و این معنا در کتاب خداوند بیان شده است.» و سپس این آیه شریف را تلاوت فرمود:
﴿وَلَتَبْلُؤُنَّكُمْ بَشِيْرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيْرِ الصَّابِرِينَ﴾^۱ (و ما قطعاً شما را با گوشه‌ای از ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات آزمایش خواهیم کرد؛ و صابران را بشارت ده).^۲

از ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «گریزی نیست از اینکه بنی‌فلان به حکومت برسند. پس وقتی به حکومت رسیدند، سپس دچار اختلاف می‌شوند، و امرشان پراکنده می‌شود، تا اینکه خراسانی و سفیانی علیه‌شان خروج می‌کند؛ یکی از مشرق و دیگری از مغرب، همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه می‌تازند؛ این از اینجا و آن از آنجا؛ تا آنجا که هلاکت بنی‌فلان به دست این دو است، و آن دو هیچ‌کسی از آنها را باقی نخواهند گذاشت.»^۳

از ابوجعفر محمد بن علی باقر (علیه السلام) روایت شده است: «همانا پیش روی این امر کسوف ماه برای پنج شب باقی مانده، و خسوف خورشید برای پانزده شب است، و اینها در ماه رمضان خواهد بود؛ و در آن هنگام محاسبات منجمان باطل می‌شود.»^۴

از اصبع بن نبأته نقل شده است، گفت: شنیدم علی (علیه السلام) می‌فرمود: «پیش روی قائم سالیانی نیرنگ‌آمیز است که راست‌گو در آن تکذیب، و دروغ‌گو در آن تصدیق می‌شود، و سخن‌چین در آن مقرب می‌گردد.»^۵

از ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «ای جابر، قائم ظهور نمی‌کند تا آنکه

۱. بقره: ۱۵۵.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۵۹.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۶۷.

۴. غیبت نعمانی: ص ۲۸۰.

۵. غیبت نعمانی: ص ۲۸۶.

نشانه‌های امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد) ۷۱

مردم در شام دچار فتنه‌ای شوند که به دنبال راه خروج از آن بگردند ولی پیدایش نکنند؛ و کشتاری بین کوفه و حیره رخ می‌دهد که از هر دو به یک اندازه کشته می‌شوند؛ و منادی از آسمان ندا می‌دهد.»^۱

عبدالکریم گوید: نزد امام صادق علیه السلام ذکر قائم به میان آمد. حضرت علیه السلام فرمود: «چگونه چنین شود در حالی که هنوز فلک نچرخیده تا گفته شود مُرد یا هلاک شد، به کدام وادی رفته است.» پس عرض کردم: گردش فلک چیست؟ فرمود: «اختلاف شیعه در میان خودشان.»^۲

از فضل بن عمر جعفری نقل شده است، گفت: شنیدم شیخ یعنی اباعبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «بپرهیزید از بزرگ‌نمایی و شهره کردن؛ به خدا سوگند او مدتی طولانی از روزگار شما غایب خواهد شد، و آنچنان پنهان می‌ماند تا گفته شود مرد، هلاک شد، به کدام دره رفته است؟ و به راستی چشمان مؤمنان بر او اشک بار خواهد شد، و همچون کشتی در امواج دریا دستخوش آشفتگی خواهند شد؛ پس کسی نجات نمی‌یابد مگر آن کس که خداوند میثاقش را از او گرفته و ایمان را در دلش نوشته و با روحی از خودش تأییدش کرده باشد. دوازده پرچم مشتبه برافراشته خواهد شد، به طوری که نمی‌توان فهمید کدام از کدام است.»^۳

بار خدایا، ما را از ثابت‌قدمان بر ولایت صاحب‌الامر علیه السلام قرار بده، و ما را از امواج دریای فتنه‌ها نجات بده، و ایمان را در دل‌هایمان نقش کن، و با روحی از خودت ما را یاری بده، و ما را از هر پرچم مشتبه‌ی محافظت کن، و ما را از انصار محمد و آل محمد علیهم السلام قرار بده، که تو بر هر چیزی توانایی، و در اجابت بی‌همتایی.

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۸۸.

۲. غیبت نعمانی: ص ۱۵۹.

۳. غیبت نعمانی: ص ۱۵۴.

نشانه‌های حتمی

روایات اتفاق نظر دارند نشانه‌های حتمی امام (علیه السلام) تقریباً پنج نشانه هستند، و عبارت‌اند از: سفیانی، یمانی، صیحه، خسف در بیداء، و کشته شدن نفس زکیه.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «قائم پنج نشانه دارد: ظهور سفیانی و یمانی، صیحه از آسمان، کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن زمین (خسف) در بیداء.»^۱

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «ندا حتمی است، سفیانی حتمی است، و کف دستی که از آسمان طلوع می‌کند حتمی است.» فرمود: «و واقعه‌ای ترسناک در ماه رمضان که خوابیده را بیدار می‌کند و بیدار را می‌ترساند و دخترها را از سراپرده‌هایشان بیرون می‌آورد.»^۲

از ابوبصیر، از ابوجعفر محمد بن علی (علیه السلام) در حدیث طولانی نقل شده است، فرمود: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است، همچون دانه‌های تسبیح پشت سر هم. گرفتاری و مصیبت از هر سو خواهد بود. وای به حال کسی که با آنها دشمنی کند...»^۳

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: عرض کردیم: آیا سفیانی حتمی است؟ فرمود: «بله؛ و کشته شدن نفس زکیه حتمی است، و قائم حتمی است. و فرو رفتن زمین در بیداء حتمی است، و کف دستی که از آسمان ظاهر می‌شود حتمی است، و ندا حتمی است.» عرض کردم: این ندا چه خواهد بود؟ فرمود: «ندادهنده‌ای که به اسم قائم و اسم پدرش ندا

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۶۱.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۶۲.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۶۴.

می‌دهد.»^۱

از ابو جعفر امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤالی که درباره قائم علیه السلام از ایشان پرسیده شده بود نقل شده است، فرمود: «چنین نخواهد شد تا منادی از آسمان ندا دهد، به طوری که اهل مشرق و مغرب عالم آن را می‌شنوند؛ و حتی دختران در سرپرده‌هایشان آن را می‌شنوند.»^۲

از اباعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام نقل شده است: عمار همدانی از ایشان پرسید: خدا شما را اصلاح کند؛ این مردم به ما انتقاد می‌کنند و می‌گویند شما ادعا می‌کنید صدایی از آسمان خواهد آمد. به او فرمود: «شما از من روایت نکنید بلکه از پدرم روایت کنید. پدرم می‌فرمود: این در کتاب خداست: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۳ (اگر بخواهیم آیه‌ای (نشانه‌ای) از آسمان بر آنها نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابرش خاضع باشد). پس همه اهل زمین به صدای اول ایمان می‌آورند. وقتی فردا شود شیطان ملعون بالا می‌رود تا در بالای آسمان از زمین پنهان می‌شود و سپس ندا می‌دهد: بدانید عثمان مظلومانه کشته شد، پس خون خواه او باشید. پس کسانی که خداوند عزوجل برایشان بدی اراده کرده باشد باز خواهند گشت، و می‌گویند این سحر و جادوی شیعیان بوده است که ما را گرفتار خود کرده بود؛ و می‌گویند این از سحر و جادوی آنهاست، درحالی که کلام خداوند عزوجل است که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾^۴ (و اگر نشانه‌ای را ببینند روی بگردانند و گویند سحری است همیشگی).»^۵

در خبری طولانی از امام باقر علیه السلام نقل شده است، فرمود: «... در ماه رمضان در شب جمعه

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۶۵.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۶۵.

۳. شعراء: ۴.

۴. قمر: ۲.

۵. غیبت نعمانی: ص ۲۶۹.

۷۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

شب بیست و سوم صدایی هست؛ پس در آن شک نکنید، و به آن گوش دهید و اطاعت کنید.»^۱

از ابوجعفر محمد بن علی (علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل شده است، فرمود: «... و سفیانی سپاهی را به مدینه می فرستد. پس مهدی از آنجا به سوی مکه کوچ می کند. به فرمانده لشکر سفیانی خبر می رسد مهدی از مدینه خارج شده است؛ لذا سپاهی به دنبال آن حضرت روانه می کند. آن سپاه به او نمی رسند تا اینکه ترسان و مراقب همچون موسی بن عمران وارد مکه می شود. فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می آید. منادی از آسمان بانگ می زند "ای بیداء، این قوم را در خود نابود کن"؛ و زمین آنها را در کام خود فرو می برد، و جز سه تن هیچ کدام از آنها جان سالم به در نمی برد...»^۲

از امام صادق (علیه السلام) با الفاظی نزدیک به یکدیگر نقل شده است، فرمود: «میان قیام قائم و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نیست.»^۳

و او [یعنی نفس زکیه] «محمد بن حسن» است که بین رکن و مقام در کعبه به قتل می رسد؛ زیرا امام مهدی (علیه السلام) در نزدیکی ظهور او را به همراه رسالتی به سوی اهل مکه می فرستد تا آن را به آنها برساند و وجوب نصرت و یاری و اعطای حق امام (علیه السلام) و حق پدرانش را که در طول سالیان دراز غصب شده است به آنان ابلاغ کند.

در «الارشاد» در آثار و نشانه های زمان قیام قائم (علیه السلام) آمده است: «و کشته شدن نفس زکیه به همراه هفتاد نفر از نیکوکاران در پشت کوفه، و سر بریده شدن مردی هاشمی در بین رکن و مقام.»^۴

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۶۳.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۳. الارشاد، مفید: ج ۲ ص ۳۷۴.

۴. الارشاد، مفید: ج ۲ ص ۳۶۸.

نشانه‌های امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد) ۷۵

و این حدیث دلالت می‌کند به اینکه نفسی زکیه هست که در پشت کوفه به قتل می‌رسد
و با آن یکی که بین رکن و مقام گشته می‌شود تفاوت دارد.

روز موعود

ذکر قائم در حضور ابوالحسن امام رضا علیه السلام به میان آمد. فرمود: «شما امروز در رفاه و آسایش بیشتری نسبت به آن زمان هستید.» گفتند: چگونه؟ فرمود: «زیرا وقتی قائم ما قیام کند چیزی جز خون بسته و عرق پیشانی و خوابیدن روی زین نخواهد بود. لباس او خشن است، و غذایش جز غذایی خشک و ساده^۱ نخواهد بود.»^۲

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم خروج نمی کند مگر اینکه حلقه کامل شود.» عرض کردم: و حلقه با چقدر کامل می شود؟ فرمود: «ده هزار، و جبرئیل در سمت راستش و میکائیل در طرف چپش قرار دارند؛ سپس پرچم را به اهتزاز درمی آورد و آن را به راه می اندازد. هیچ کسی در مشرق و مغرب نمآند مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند؛ درحالی که همان پرچم رسول خداست که جبرئیل در روز بدر نازل فرمود.» سپس فرمود: «ای ابامحمد، به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان، و نه از ابریشم و نه از حریر.» عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: «از برگ های بهشت است. رسول خدا در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را پیچید و به علی علیه السلام داد. پس همواره نزد علی بود تا هنگامی که روز بصره فرارسید امیر المومنین آن را برافراشت، و خداوند پیروزی را نصیبش ساخت. سپس آن حضرت آن را پیچید و آن نزد ما در آنجاست و هیچ کس آن را باز نمی کند تا وقتی قائم قیام کند. پس وقتی آن را بگستراند هیچ کس در مشرق و مغرب باقی نخواهد ماند مگر اینکه آن را لعنت کند؛ و ترس و هراس یک ماه پیشاپیش آن و یک ماه پس از آن و یک ماه از سمت راست آن و یک ماه از سمت چپ آن پرچم در حرکت باشد.» سپس فرمود: «ای ابامحمد، او خون خواه و خشمگین و متأسف به خاطر خشم و غضب خداوند بر این مردم

۱. الجشب.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۹۶.

خروج خواهد کرد...»^۱

از ابراهیم بن عبدالحمید نقل شده است، گفت: کسی که از امام صادق (علیه السلام) شنیده بود به من خبر داد ایشان (علیه السلام) فرمود: «وقتی قائم خروج کند عده‌ای که خود را اهل این امر می‌بینند از آن خارج می‌شوند، و افرادی شبیه خورشیدپرستان و ماهپرستان به آن وارد می‌شوند.»^۲ یعنی کسی که گمان می‌رفت از اهل این امر است از نصرت و یاری امام (علیه السلام) خارج می‌شود، افرادی شبیه ماهپرست‌ها و خورشیدپرست‌ها ایشان (علیه السلام) را یاری می‌دهند.

از ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «وقتی قائم ما قیام می‌کند مردم را به امر جدیدی دعوت می‌کند همان‌طور که رسول خدا مردم را دعوت نمود؛ و اسلام غریبانه آغاز شد و همان‌طور که آغاز شده بود غریبانه باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان.»^۳

می‌گوییم: بر همه مؤمنان واجب است در این حدیث تأمل و تدبر کنند؛ زیرا تأکید می‌کند امر امام مهدی (علیه السلام) برای مردم بیگانه خواهد بود؛ زیرا ایشان (علیه السلام) به امری جدید دعوت می‌کند و پیروان غریب [ناشناخته] همواره اندک‌اند، اما پیروان مشهور بسیارند، و بیشتر مردم اعوان و انصارش هستند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^۴ (به راستی در این، آیاتی برای مردمی است که تعقل می‌کنند).

از ابو جعفر باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «قائم در میان عده‌ای به تعداد اهل بدر یعنی ۳۱۳ مرد - از گردنه ذی طوی پایین می‌آید، تا اینکه پشت خود را به حجر الاسود تکیه می‌دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز درمی‌آورد.»^۵

۱. غیبت نعمانی: ص ۳۲۰.

۲. غیبت نعمانی: ص ۳۳۲.

۳. غیبت نعمانی: ص ۳۳۶.

۴. رعد: ۴.

۵. غیبت نعمانی: ص ۳۲۹.

علی بن ابوحزمه گفته است: ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: «جوان‌های شیعه در حالی که بر بام‌های خود خوابیده‌اند ناگاه همه در یک شب بدون قرار قبلی به سوی صاحب خود می‌روند، و صبح در مکه بیدار می‌شوند.»^۱

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی به امام اجازه داده شود، او خدا را به اسم عبرانی‌اش می‌خواند. پس یارانش ۳۱۳ نفر همچون برگ‌های پاییزی برایش فراهم می‌شوند. آنها پرچمداران هستند. بعضی از آنان شبانگاه از بسترشان ناپدید می‌شوند و بامداد خود را در مکه می‌بینند؛ و برخی از آنها را می‌بینند که روز هنگام در ابرها سیر می‌کنند و با نام و نام پدر و ویژگی‌ها و نسبشان شناخته می‌شوند.» عرض کردم: فدایت شوم، ایمان کدام‌یک از اینان عظیم‌تر است؟ فرمود: «کسی که در طول روز در ابر حرکت می‌کند؛ و [لی] همه‌شان یک‌باره [از میان مردم] ناپدید می‌شوند؛ و این آیه دربارهٔ آنان نازل شده است: ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾^۲ (هرجا باشید خداوند همهٔ شما را می‌آورد).»^۳

از عبدالله بن عطاء نقل شده است، گفت: از ابو جعفر باقر علیه السلام پرسیدم: وقتی قائم علیه السلام قیام کند با کدام سیره در میان مردم رفتار می‌کند؟ فرمود: «همان‌طور را که رسول خدا انجام داد؛ قبل از خودش را ویران می‌کند و اسلامی جدید از نو بنیان می‌نهد.»^۴

از امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «قائم در جریان پیکار خود با اموری روبه‌رو می‌شود که رسول خدا با آنها روبه‌رو نشد؛ زیرا رسول خدا در حالی به سوی مردم آمد که بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند، ولی آنها علیه قائم می‌شورند و قرآن را

۱. غیبت نعمانی: ص ۳۳۰.

۲. بقره: ۱۴۸.

۳. غیبت نعمانی: ص ۳۲۶.

۴. غیبت نعمانی: ص ۲۳۸.

۸۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

علیه‌اش تأویل می‌کنند و براساس آن با او می‌جنگند.»^۱

از مالک بن ضمیره نقل شده است، گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «ای مالک بن ضمیره، چگونه خواهی بود وقتی شیعه این چنین دچار اختلاف شوند؟» و حضرت انگشتان خود را در هم فرو برد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، در آن هنگام دیگر خیری نیست. فرمود: «تمام خیر در آن هنگام است، ای مالک؛ زیرا در آن هنگام است که قائم ما قیام می‌کند و هفتاد تن از کسانی که به خدا و رسولش افترا می‌بندند در مقابلش می‌ایستند؛ پس آنها را می‌کشد؛ سپس خداوند آنها را بر امری واحد جمع می‌کند.»^۲

می‌گوییم: در این حدیث و حدیث قبلی تأکید شده است هنگام ظهور امام (علیه السلام) علمای منافق علیه ایشان قیام می‌کنند و در برابرش می‌ایستند؛ به دلایل زیر:

می‌فرماید: «قرآن را علیه‌اش تأویل می‌کنند و بر اساس آن با او می‌جنگند.» تأویل قرآن را جز علما انجام نمی‌دهند، وگرنه عامه مردم چگونه می‌توانند قرآن را علیه امام مهدی (علیه السلام) تأویل کنند و براساس آن با امام (علیه السلام) بجنگند، درحالی که از علوم قرآن اطلاعی ندارند؟!!

و فرموده است: «چگونه خواهی بود وقتی شیعه دچار اختلاف شوند؟» پس اختلاف مذکور درباره دین است، و اختلاف در دین حاصل نمی‌شود مگر اینکه علما با یکدیگر دچار اختلاف شوند، و در نتیجه اختلاف مردم به دنبال اختلاف علما شکل می‌گیرد؛ به همین دلیل روایت شده است: «اگر عالم صالح شود عالم صالح می‌گردد، و اگر عالم فاسد شود عالم فاسد می‌شود.» پس اگر علمای شیعه با یکدیگر متحد بودند و اختلافی نداشتند چنین اختلافی در میان شیعیان پدید نمی‌آمد.

و فرموده است: «در آن هنگام است که قائم ما قیام می‌کند.» ثابت شده است قائم فقط

۱. غیبت نعمانی: ص ۳۰۸.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۱۴.

وقتی قیام می‌کند که زمین از ظلم و ستم پر شود، و اگر علمای شیعه متفق بر یک رأی بودند و برای یک هدف مشترک عمل می‌کردند این وضعیت بی‌تردید جهان اسلام را به جهانی از صلاح و قسط و عدالت تبدیل می‌کرد و به دنبال اتحاد علما جامعه مؤمنان نیز متحد می‌شدند و همچون بنیانی محکم یکدیگر را تحت یک پرچم، پشتیبانی و حمایت می‌کردند؛ حال آنکه واقعیت موجود خلاف این وضعیت را نشان می‌دهد، و اختلافات و درگیری‌های موجود حتی در میان علمای دین، بر هیچ انسان آزاده‌ای پوشیده نیست؛ پیروانشان که دیگر جای خود دارند!

فرموده است: «هفتاد تن از کسانی که به خدا و رسولش افترا می‌بندند در مقابلش می‌ایستند؛ پس آنها را می‌کشد.» پس این هفتاد نفری که امام علیه السلام آنها را به قتل می‌رساند به‌عنوان افترازننده به خدا و رسولش توصیف کرده است؛ و دروغ بستن بر خدا فقط از طرف علمای دین از طریق فتواها و انحرافشان از سیره اهل بیت علیهم السلام حاصل می‌شود. به‌علاوه تأکید امام علیه السلام بر دروغ بستن آنها به خدا و رسولش، و به قتل رسیدنشان توسط امام مهدی علیه السلام به خطر این دروغ‌پردازی در شریعت محمدی دلالت می‌کند، و این دروغ‌پردازی اثر خود را به جا نمی‌گذارد مگر اینکه از طرف افراد متصف به علم و تدین صادر شده باشد؛ در غیر این صورت اگر این دروغ‌پردازی‌ها از عامه مردم صادر شده بود قطعاً پذیرفته نمی‌شد و هیچ تأثیری بر جامعه نمی‌گذاشت، و مستحق این همه توجه نمی‌شد تا آنجا که جزایش به قتل رسیدن توسط امام علیه السلام باشد.

حضرت علیه السلام بعد از ذکر قتل هفتاد نفر می‌فرماید: «سپس خداوند آنها را بر امری واحد جمع می‌کند.» این اشاره واضحی است به وجود اختلاف میان شیعیان، و اینکه سرچشمه این اختلاف همین افرادی بوده‌اند که به خدا و فرستاده‌اش صلی الله علیه و آله دروغ می‌بسته‌اند؛ پس بعد از به قتل رسیدنشان خداوند مردم را بر «یک امر» یعنی امر امام مهدی علیه السلام جمع می‌کند.

با تدبر در این حدیث آخر، در هم تنیدگی واضحی میان اختلاف شیعیان و قتل علما و جمع کردن مردم توسط خداوند بر یک امر مشاهده می‌کنیم.

۸۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

در ابتدای حدیث می‌فرماید: «چگونه خواهی بود وقتی شیعه این چنین دچار اختلاف شوند؟» و سپس بعد از آن می‌فرماید: «قائم ما قیام می‌کند و هفتاد تن از کسانی که به خدا و رسولش افترا می‌بندند در مقابلش می‌ایستند؛ پس آنها را می‌کشد.» و سپس بلافاصله بعد از آن می‌فرماید: «سپس خداوند آنها را بر امری واحد جمع می‌کند.» این به روشنی نشان می‌دهد اختلاف شیعیان از اختلاف علما ناشی شده است و بعد از کشته شدنشان توسط امام (علیه السلام) مردم تحت یک امر جمع می‌شوند؛ زیرا امام (علیه السلام) اسباب و عوامل این اختلاف را از صفحه وجود محو کرده است.

چه بسا شخصی بگوید: این علمای گفته‌شده در روایات، علمای ریاکاری هستند که با ظاهر خود مردم را فریب می‌دهند، نه علمای دین که ظاهری صالح دارند.

می‌گوییم: این توجیهی بسیار دور از ذهن است؛ زیرا علمای ریاکار که ظاهر جعلی‌شان آشکار شده است هیچ ارزشی نزد مردم ندارند و کسی به سخنانشان گوش نمی‌دهد، بلکه مردم با آنها مبارزه می‌کنند و پیروان این دسته علما عده اندکی هستند که وجدان‌های خود را فروخته، و زندگی این دنیا را برگزیده‌اند.

پس چگونه آنها می‌توانند عامل اختلاف امت باشند درحالی‌که کسی که اطاعت نمی‌شود رأی و نظرش ارزشی ندارد؟! اما علمای گفته‌شده در روایات، عامل اختلاف بین امت و سبب بروز درگیری و رقابت میان گروه‌های جامعه اسلامی به‌طور عام و به‌طور خاص شیعیان هستند، و این بزرگ‌ترین دلیل است برای اینکه حرف آنها خریدار دارد و بلکه بیشترشان مراجع آن زمان هستند.

مایلم اشاره داشته باشم به اینکه این علما از نظر عموم مردم - که حقایق برایشان پنهان است - به‌عنوان صالح شناخته شده‌اند، اما از نظر افراد دارای بصیرت و اصحاب حق، به باطل و فساد شناخته می‌شوند؛ چراکه حقیقت جز برای کوردلان مخفی نمی‌ماند.

اما کسی که بگوید این علمای گفته‌شده در روایات، علمای اهل سنت هستند نه علمای

شیعه،

می‌گوییم: بنده تمام علمای اهل سنت را از اعتراض و مبارزه با امام مهدی علیه السلام منزّه و میرا نمی‌دانم اما بسیاری از روایات به طور خاص علمای شیعه را ذکر کرده‌اند، به دلیل اینکه این روایات اختلاف شیعیان و فتنه‌های موجود در جامعه شیعی را ذکر می‌کنند.

عبدالکریم گوید: نزد امام صادق علیه السلام ذکر قائم به میان آمد. حضرت علیه السلام فرمودند: «چگونه چنین شود درحالی که هنوز فلک نچرخیده تا گفته شود مرده است یا هلاک شد، به کدام وادی رفته است.» عرض کردم: گردش فلک چیست؟ فرمود: «اختلاف شیعه در میان خودشان.»^۱

و حدیث مالک بن ضمیره مشخص می‌کند اختلاف در میان شیعیان و علمایشان هست؛ و بسیاری از روایات به برافراشته شدن دوازده پرچم در برابر امام مهدی علیه السلام تصریح می‌کنند، و اینکه امام علیه السلام از کشتار قریش شروع می‌کند که طبیعتاً سادات و بزرگانشان هستند.

در نهایت بیشتر علمای گفته‌شده از شیعیان هستند، و این کلام واضحی است و نیازی به سخن‌پردازی ندارد. شما را به این فرموده حق تعالی یادآور می‌شوم: ﴿أَقْمَنَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۲ (پس آیا کسی که به حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است پیروی شود، یا کسی که هدایت نمی‌یابد مگر آنکه خودش هدایت شود؟ پس شما را چه می‌شود، چگونه قضاوت می‌کنید؟).

از عبدالله بن عطاء نقل شده است، گفت: از ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدم: وقتی قائم علیه السلام قیام کند با کدام سیره در میان مردم رفتار می‌کند؟ فرمود: «همان‌طور که رسول خدا انجام داد.

۱. غیبت نعمانی: ص ۱۵۹.

۲. یونس: ۳۵.

قبل از خودش را ویران می‌کند و اسلامی جدید از نو بنیان می‌نهد.»^۱

محمد بن مسلم گوید: شنیدم ابوجعفر (علیه السلام) می‌فرمود: «اگر مردم بدانند قائم هنگام خروجش چه می‌کند بیشترشان دوست می‌داشتند او را نبینند، به دلیل کشتاری که از مردم انجام خواهد داد. اما او از قریش آغاز می‌کند؛ از آنان جز شمشیر نمی‌گیرد و به آنها جز شمشیر نمی‌دهد؛ تا آنجا که بسیاری از مردم گویند این از آل محمد نیست که اگر از آنان بود قطعاً رحم می‌کرد.»^۲

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: ابوجعفر (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که خروج کند به امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام می‌کند که بر عرب گران خواهد بود، و او کاری جز با شمشیر ندارد، و کسی را وانمی‌گذارد، و در راه خداوند از سرزنش هیچ سرزنشگری باک ندارد.»^۳

از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «چرا برای خروج قائم شتاب می‌کنید. به خدا سوگند لباس او جز لباسی خشن، و غذایی جز غذایی سفت و خشک نیست؛ و جز شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر نمی‌دهد.»^۴

از بشر بن غالب اسدی نقل شده است، گفت: حسین بن علی (علیه السلام) به من فرمود: «ای بشر، چه بقایی برای قریش خواهد بود وقتی مهدی قائم پانصد نفر از آنان را پیش بیاورد و گردنشان را بزند، سپس پانصد نفر را بیاورد و گردنشان را بزند، و سپس پانصد نفر را بیاورد و گردنشان را بزند!» گوید: عرض کردم: آیا به این تعداد می‌رسند؟ حسین (علیه السلام) فرمود: «بزرگ

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۳۸.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۳۸.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۳۸.

۴. غیبت نعمانی: ص ۲۳۹.

این قوم از آن هاست...»^۱

می‌گوییم: منظور از قریش در این حدیث، علما و بزرگان آنها هستند؛ زیرا اگر مقصود تمام قریش بودند تعدادشان اکنون به ده‌ها هزاران تن می‌رسد، در حالی که شخص پرسشگر از تعداد هزار و پانصد نفری که امام ذکر می‌کند دچار تعجب می‌شود و عرض می‌کند: آیا این قدر می‌شوند؟ و امام به او فرمود: آنها و دوستدارانشان.

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرموده است: «گویی به قائم بر منبر کوفه می‌نگرم در حالی که ۳۱۳ نفر یارانش به تعداد اهل بدر دورش هستند. آنها صاحبان پرچم‌ها و حکمرانان خدا بر خلقش هستند؛ تا اینکه از میان قبایش کتابی مَهر شده با مهری طلایی بیرون می‌آورد که پیمانی ستانده شده از رسول خدا است. در آن هنگام آنها همچون گوسفندان از نزدش می‌گریزند، و جز یک وزیر و یازده نقیب باقی نمی‌ماند، همان‌طور که [همین تعداد] برای موسی باقی ماندند. آنها در زمین می‌گردند اما راهی جز بازگشت به سوی او نمی‌یابند؛ پس به سوی او بازمی‌گردند؛ و من سخنی را که قائم به آنها می‌گوید و آنها به آن کفر می‌ورزند می‌دانم.»^۲

از ابوبصیر نقل شده است: امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم با احکامی قضاوت می‌کند که بعضی از اصحابش که در رکابش شمشیر زده‌اند آنها را انکار می‌کنند، و آن حکم آدم است؛ پس آنها را پیش می‌کشد و گردنشان را می‌زند. سپس برای بار دوم قضاوت می‌کند و عده‌ای دیگر که در رکابش شمشیر زده‌اند آن را انکار می‌کنند، و آن حکم داوود است. پس آنها را پیش می‌کشد و گردنشان را می‌زند. سپس برای بار سوم قضاوت می‌کند و عده‌ای دیگر که در رکابش شمشیر زده‌اند آن را انکار می‌کنند و آن حکم ابراهیم است. پس آنها را پیش می‌کشد و گردنشان را می‌زند. سپس برای بار چهارم به حکم محمد قضاوت می‌کند و

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۴۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۷۲ و ۶۷۳.

هیچ کس وی را به خاطرش انکار نمی کند.»^۱

سپس شهید سید محمد صدر در «ص ۵۱۹» چنین توضیح می دهد: انتقاد و احتجاج در این خصوص فقط به فقهای دانا به شریعت و افرادی که نزدیک به سطح آنها هستند اختصاص دارد؛ اما عامه مردم هیچ شناختی نسبت به درست یا نادرست بودن آنها ندارند، و به همین دلیل در میان این منتقدین کسانی هستند که از فرهنگ و دانش وسیع اسلامی برخوردار بوده و به مهدی (علیه السلام) اعتقاد داشته و در فتح جهانی شرکت داشته اند.

از ابان نقل شده است، گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم می فرمود: «دنیا سپری نمی شود تا اینکه مردی از من خروج می کند و به قضاوت آل داوود حکم می کند، و دلیل و بینه ای درخواست نمی کند، و به هر کس حقش را می دهد.»^۲

بارخدا، در ظهورش تعجیل کن، و ما را از سربازانی که به همراهش پیکار می کنند قرار بده، آنان که اطاعت می کنند نه نافرمانی، و شهادت بر سنت او را روزی مان گردان؛ به رحمت تو ای مهربانترین مهربانان.

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۹.

۲. کافی: ج ۱ ص ۳۹۸ ح ۲.

امام مهدی علیه السلام در کجای روایات است؟

محققى که روایات مربوط به ذکر «مهدى» و «قائم» و «صاحب الامر» و «حجت» را بررسی می کند درمی یابد بسیاری از روایات در ذکر برخی اوصاف جسمانی یا چگونگی حرکت و قیام و رهبری و سنّ امام علیه السلام هنگام ظهور با یکدیگر در تعارض اند، و اینکه تناقضات بزرگی در ذکر «قائم» یا «مهدى» دیده می شود که به نوبه خود به تعدد این شخصیت و اینکه تمام این توصیفات بر امام علیه السلام منطبق نمی شود دلالت می کند و حتی به اشخاصی دلالت می کند که برای حضرت علیه السلام قبل از قیامش زمینه سازی می کنند.

آنچه در اینجا برای ما حائز اهمیت است این است که آیا ممکن است لفظ «قائم» یا «مهدى» یا ... به کار برده شود درحالی که منظور از آنها شخصی غیر از امام مهدى علیه السلام باشد؟ یا این القاب فقط به امام مهدى علیه السلام اختصاص دارند و بر هیچ کس دیگری غیر از ایشان قابل انطباق نیست؟

و پس از آن به حول و قوه الهی- به حل برخی تعارضات موجود در روایات خواهیم پرداخت. این بحث را در قالب زیر پیگیری می کنیم:

قائم

از اباعبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «امیرالمؤمنین از برخی وقایعی که پس از خودش تا قیام قائم آل محمد روی خواهد داد سخن گفت. حسین پرسید: ای امیرالمؤمنین، چه وقت خداوند زمین را از لوٹ وجود ستمکاران پاک خواهد کرد؟ امیرالمؤمنین فرمود: ... سپس فرمود: وقتی قائم در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتان مسلط شود و از جزیره بنی کاوان بگذرد، و قائمی از ما از گیلان قیام کند و مردم "آبر" و "دیلمان" او را اجابت کنند ... سپس آن قائم مورد انتظار قیام می کند، آن امام مجهول؛ شرافت و برتری از آن اوست، و او از فرزندان توست ای حسین، هیچ پسری همچون او نیست.

در میان دو رکن با جمعیت اندک در دو جامعه پشمنین ظاهر می‌شود.»^۱

این روایت به دو شخص تصریح می‌کند که قبل از قائم قیام می‌کنند و هرکدام از آنها با لفظ «قائم» توصیف شده‌اند؛ و با توجه به این روایت از اینکه اسم قائم بر غیر از امام مهدی (علیه السلام) اطلاق شود هیچ گریزی نخواهد بود. قائمی که در خراسان قیام می‌کند در واقع شخصیتی زمینه‌ساز است که از خراسان برمی‌خیزد، اما قائمی که از گیلان قیام می‌کند نیز از جمله زمینه‌سازان برای امام (علیه السلام) است که از منطقه گیلان واقع در ایران قیام می‌کند؛ و بعد از قیام این دو شخصیت زمینه‌ساز، روایت از حوادث دیگری خبر می‌دهد. سپس قیام امام مهدی (علیه السلام) آن قائم مأمول، امام مجهول، و صاحب فضل و شرف را - که از فرزندان حسین (علیه السلام) است - ذکر می‌کند.

مهدی

از نعیم بن حماد، از ابونصر حباب، از خالد، از ابوقلابه، از ثویان نقل شده است، گفت: «هرگاه دیدید پرچم‌های سیاه از خراسان به اهتزاز درآمدند به سوی آنها بشتابید حتی سینه‌خیز بر روی برف؛ زیرا خلیفه خدا مهدی در آن است.»^۲

از عبدالله بن مسعود روایت شده است، گفت: به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدیم. شادمان به سوی ما آمد به طوری که شادمانی از چهره‌اش دانسته می‌شد. از هر چیزی می‌پرسیدیم به ما خبر می‌داد، و ما سکوت نکرده دوباره شروع می‌کردیم ... تا اینکه جوانانی از بنی‌هاشم آمدند که حسن و حسین (علیه السلام) نیز در بینشان بودند. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنها را دید آنها را در آغوش کشید و دیدگانش اشک‌بار گردید ... عرض کردیم: ای رسول خدا ما در چهره شما

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۸۳؛ بشارة الاسلام: ص ۴۱.

۲. الملاحم والفتن: باب ۹۴؛ بشارة الاسلام: ص ۲۳۶؛ الممهدون، کورانی: ص ۱۰۱.

چیزی می بینیم که برایمان ناخوشایند است؟ فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید، و این اهل بیت من پس از من طرد و در سرزمین ها آواره خواهند شد؛ تا اینکه پرچم های سیاه از مشرق برافراشته خواهد شد؛ آنها حق را می خواهند ولی به آنها داده نمی شود، سپس حق را می خواهند ولی به آنها داده نمی شود، سپس حق را می خواهند ولی به آنها داده نمی شود، سپس حق را می خواهند ولی به آنها داده نمی شود... هر کدام از شما و از اعقاب شما آن را درک کرد باید به سوی امام اهل بیت من بیاید حتی سینه خیز بر روی برفها؛ که این پرچم ها پرچم هدایت اند؛ تا اینکه آن را به مردی از اهل بیت من می دهند، که نامش همانند نام من و نام پدرش همانند نام پدرم است. او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از ظلم و ستم پر شده است.»^۱

و کورانی در کتاب خود «الممهدون» صفحه ۱۱۷ نقل کرده است: «... و پرچم هایی بی نشان از مشرق زمین می آیند که نه از پنبه اند و نه از کتان و نه از حریر؛ و بر بالای سرنیزه های شان مهر «سید اکبر» حک شده است. مردی از خاندان پیامبر آنها را پیش می راند. این پرچم ها در مشرق نمایان می شوند و عطرشان همچون نسیم مشک در مغرب به مشام می رسد. ترس و رعب به مدت یک ماه پیشاپیش آنها سیر می کند تا وقتی که به خون خواهی پدران شان به کوفه وارد می شوند.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ای طولانی فرموده است: «... و وعده خدا نزدیک می شود، و آن ستاره دنباله دار از طرف مشرق برای شما آشکار می شود، و آن ماه نورافشان برایتان پرتوافکنی می کند. وقتی چنین شد به سوی توبه بازگردید؛ و بدانید اگر از طلوع کننده مشرق پیروی کنید او شما را به راه های روشن رسول خدا می برد و شما را از کری و گنگی شفا خواهد داد و شما را از رنج آنچه طلب می کردید و خود را به زحمت می انداختید آسوده خواهد کرد و بار سنگین را از گردن خود به پایین خواهید انداخت. خداوند کسی را از رحمت خود دور

۹۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

نمی‌سازد، مگر آنکه سر باز زُند و ستم کند و به بیراهه برود و چیزی را که متعلق به او نیست تصرف کند: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (و آنان که ستم روا داشتند به‌زودی خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه بازخواهندگشت).^۱

پس این «ماه تابان» یکی از زمینه‌سازان برای امام مهدی (علیه السلام) است، و طلوع‌کننده مشرق همان صاحب پرچم‌های سیاه است که به‌همراه پیروانش از سوی مشرق می‌آید، و رنج و زحمت مردم را در طلب امام مهدی (علیه السلام) برایشان برطرف می‌کند؛ زیرا صاحب پرچم‌های سیاه برای امر امام مهدی (علیه السلام) زمینه‌سازی، و مردم را به‌سوی ایشان فرماندهی می‌کند، و برخی روایات او را به اینکه پرچم را به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم می‌کند توصیف کرده‌اند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «مهدی گشاده‌چشم است، موهایش مجعد است، و بر گونه‌اش خالی است، او از جانب مشرق می‌آید؛ و هنگامی که چنین شد سفیانی خروج می‌کند، و به مدت بارداری یک زن هُ ماه حکومت می‌کند...»^۲

در این روایت فقط یک توصیف هست که بر امام محمد بن حسن (علیه السلام) منطبق می‌شود و عبارت است از «بر گونه‌اش خالی است»؛ وگرنه گشاده چشم بودن بر امام (علیه السلام) منطبق نمی‌شود، و موی مجعد داشتن نیز بر امام (علیه السلام) منطبق نمی‌شود؛ زیرا موهای امام صاف است و مجعد نیست.

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف امام مهدی (علیه السلام) فرموده است: «... موهایی زیبا دارد؛ موهایش روی شانه‌هایش ریخته است...»^۳

اینکه امام (علیه السلام) از سوی مشرق بیاید مخالف روایاتی است که ثابت می‌کنند امام (علیه السلام) از مکه

۱. بشارة الاسلام: ص ۵۲.

۲. غیبت نعمانی: ص ۳۱۶.

۳. ما بعد الظهور، سید صدر: ص ۳۶۳.

مکرمه می‌آید؛ و این حدیث اشاره می‌کند سفیانی بعد از ظهور امام علیه السلام می‌آید که این نیز با آنچه از طریق اهل بیت علیهم السلام ثابت شده و اینکه سفیانی قبل از امام علیه السلام می‌آید نه بعدش، مخالف است.

بسیاری از روایات متعارض وجود دارند که ذکر می‌کنند امام علیه السلام از سمت مشرق می‌آید، و این روایات با آنچه ثابت و یقینی است یعنی اینکه امام علیه السلام بین رکن و مقام در مکه مکرمه قیام می‌کند در تضاد هستند؛ بنابراین یا باید ظاهر این روایات را بپذیریم و تسلیم شویم امام از سمت مشرق می‌آید و تمام تعارضات در روایات و آنچه را مخالف با تواتر و مشهور وارد شده در احادیث اهل بیت علیهم السلام است نادیده بگیریم، یا باید این نظریه را دنبال کنیم که بین «مهدی» و «امام مهدی» و بین «قائم» و «امام قائم» تفاوت قائل شویم.

اما راه سوم، کنار گذاشتن تمام روایاتی است که با روایاتی که آمدن امام علیه السلام را از مکه مکرمه تأیید می‌کنند مخالفت دارند؛ و این ظلم بزرگ و خسارت عظیمی در حق این روایات صحیح و متواتر است که اسرار امام مهدی علیه السلام را در خود دارند، و حل آنها یا رمزگشایی از آنها را هیچ کسی جز اهل بیت علیهم السلام یا کسی که به ایشان متصل است نمی‌تواند انجام دهد؛ و اینها روایاتی هستند که چگونگی ظهور و قیام امام علیه السلام را تبیین می‌کنند و توضیح می‌دهند.

وجود چنین روایاتی با معنای مجمل و ظاهری متعارض، عین حکمت است؛ زیرا چنین وضعیتی در محافظت از استراتژی و انقلاب امام علیه السلام از کشف شدن توسط دشمنان و سپس مبارزه با آن و یکسره کردن کارش مؤثر است.

از ائمه علیهم السلام روایت شده است: «اگر هرچه را می‌خواهید به شما بدهیم شری برای شما می‌شود و گردن صاحب الامر زده خواهد شد.»^۱ فرمانده‌ای که می‌خواهد حمله کند و پیش رود و تمام دنیا را اصلاح کند نباید حرکت و برنامه انقلاب آینده‌اش را از قبل شرح دهد و برای

عامه مردم علنی کند؛ بلکه حتی کوچکترین رهبران و ساده‌ترین جنگ‌ها نیز نقشه و برنامه‌هایشان در بالاترین حد سری بودن و پنهانکاری قرار دارد: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱ (و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است).

روایت بسیاری هستند که توصیف می‌کنند پرچم‌های سیاه از سوی مشرق حرکت می‌کنند؛ اما مهم این است که روایتی هست که ذکر می‌کند در میان پرچم‌هایی که قبل از قیام مهدی (علیه السلام) از سوی مشرق می‌آیند خلیفه خدا مهدی هست؛ حال آنکه در روایات دیگر ثابت شده امام (علیه السلام) برای جهاد علیه تمام انحرافات از مکه مکرمه می‌آید؛ پس چگونه ممکن است این روایت بگوید مهدی (علیه السلام) به همراه پرچم‌های سیاه از طرف مشرق می‌آید؟! و بنده تا کنون جایی نخوانده‌ام کسی این روایت را ذکر کرده و در عین حال توانسته باشد تناقض موجود با آنچه نزد شیعه و سنی ثابت شده را که ابتدای قیام امام (علیه السلام) از مکه مکرمه است برطرف کند.

اگر بگویید: برخی از روایات این مردی را که از مشرق می‌آید به عنوان «خلیفه خدا مهدی» توصیف می‌کنند؛ حال اگر ما بپذیریم لفظ «مهدی» بر شخص دیگری غیر از امام نیز اطلاق شود و بتوانیم او را از طریق متن روایت متمایز بگردانیم، در این صورت چگونه ممکن است غیر امام (علیه السلام) به عنوان «خلیفه خدا» توصیف شود؟

می‌گوییم: مانعی برای نامیده شدن شخصی به «خلیفه خدا» وجود ندارد تا وقتی که صحیح باشد که آن شخص «قائم» یا «مهدی» نامیده شود.

«خلیفه یک واژه است و معنای متعددی دارد: اول، کسی که برای موضوعی جانشین شخص قبل از خودش می‌شود، که در این صورت اصطلاحاً گفته می‌شود او جانشین یا قائم‌مقام شخص دیگری است. دوم، امامی که بالاتر از او امامی نباشد. سوم، سلطان

اعظم.»^۱

معنای اول می‌تواند بر شخصی اطلاق شود که «امام» قبل از قیامش او را به‌عنوان زمینه‌سازی برای خودش (علیه‌السلام) تعیین کرده باشد، و او ارشادات و اوامر را از امام (علیه‌السلام) دریافت می‌کند؛ به‌علاوه روایات بسیاری هستند که به این معنا اشاره می‌کنند؛ از جمله:

از محمد بن حنفیه نقل شده است، گفت:

«خلیفه‌ای از بنی‌هاشم در بیت‌المقدس نزول می‌کند. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، و بیت‌المقدس را چنان می‌سازد که هرگز همانندش ساخته نشده است. او چهل سال حکومت‌داری می‌کند. پیمان صلح با رومیان در هفت سال باقی‌مانده از خلافت او به دست او منعقد می‌شود؛ سپس به او خیانت می‌کنند؛ در نتیجه برای مقابله با او در "عمق" جمع می‌شوند و او در غم و اندوه می‌میرد. سپس بعد از او مردی از بنی‌هاشم می‌آید، و شکست آنها و فتح قسطنطنیه به دست او انجام می‌گیرد. سپس به‌سوی روم رهسپار می‌شود و آنجا را فتح می‌کند و گنج‌هایش و مائده سلیمان بن داوود را بیرون می‌آورد. سپس به بیت‌المقدس بازمی‌گردد و در آنجا ساکن می‌شود. دجال در زمان او خروج می‌کند و عیسی بن مریم نازل می‌شود و پشت‌سر او به نماز می‌ایستد.»^۲

از ولید، از ابو‌عبدالله مولی بنی‌امیه، از ولید بن هاشم معیطی نقل شده است که او از ابن‌عباس شنیده در گفت‌وگو با معاویه گفته است: «مردی از ما در آخرالزمان چهل سال حکومت می‌کند؛ و در هفت سال پایانی حکومتش حماسه‌ها خواهد داشت. سپس در "اعماق" وفات می‌کند. سپس مردی از آنها که دو خال دارد پس از او می‌آید. فتح و پیروزی یعنی فتح روم در "اعماق" - به دست اوست.»^۳

۱. المنتظر والمنتظرون، مقدمه جعفر سبحانی: ص ۲۹۲.

۲. الملاحم والفتن: باب ۱۸۲.

۳. الملاحم والفتن: باب ۱۷۹.

امام علی (علیه السلام) فرموده است: «دولت بنی عباس به آسانی و بدون مشکلی در آن [زمان] شکل می‌گیرد. اگر ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان علیه آنان با هم جمع شوند نمی‌توانند آنها را از قدرت برکنار کنند، و آنها پیوسته در نعمت و کامکاری حکومت خویش به سر خواهند برد تا اینکه طرفداران و کارگزاران خودشان از آنان کناره‌گیری کنند؛ و خداوند بر آنان علجی (یعنی مردی سرسخت و نیرومند) را چیره گرداند. او از همان جایی خروج می‌کند که حکومت آنان از آنجا آغاز شده بود، و بر هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه آن را فتح می‌کند، و هیچ پرچمی در برابرش برافراشته نمی‌شود مگر اینکه آن را واژگون می‌سازد، و هیچ نعمتی نمی‌ماند مگر اینکه آن را از بین می‌برد. وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد. پس پیوسته این چنین خواهد بود تا به پیروزی برسد و پیروزی‌اش را به مردی از خاندان من بسپارد، که به حق سخن می‌گوید و به حق عمل کند.»^۱

با چشم‌پوشی از درستی یا نادرستی برخی از مضامین این روایات، همه‌شان به خروج خلیفه‌ای قبل از امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کنند که برای سلطنت آن حضرت (علیه السلام) زمینه‌سازی می‌کند؛ و طبیعتاً وقتی روایات از لفظ «خلیفه» استفاده می‌کنند مقصودشان نظیر و همانند امام محمد بن حسن (علیه السلام) نیست، بلکه امام (علیه السلام) همان امام مورد انتظار، صاحب فضل و شرف، سید اکبر، و صاحب مقام عظیم، و وجه خداوند در زمین است (سلام خداوند متعال بر او)؛ و آنچه بر صحت این روایات بیشتر تأکید می‌کند احادیث روایت‌شده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در مدح اصحاب قائم محمد بن حسن (علیه السلام) و علو شأن حضرت نزد خداوند است.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «روزی که رسول خدا نزد جماعتی از اصحابش بود فرمود: خداوند ایدار برادرانم را دوباره نصیبم گردان. یکی از اصحاب آن حضرت که اطرافش بود عرض کرد: ای رسول خدا، آیا ما برادران شما نیستیم؟ حضرت فرمود: نه، شما اصحاب من هستید؛ و برادران من قومی در آخرالزمان هستند که به من ایمان می‌آورند

در حالی که مرا ندیده‌اند. به راستی خداوند آنها را به اسم‌های خودشان و اسم پدرانشان به من شناسانده است پیش از آنکه از صُلب‌های پدرانشان و رحم‌های مادرانشان خارج شوند. هر کدام از آنها چنان بر دینش پایدار است که همچون کسی است که بر خار در شب تاریک دست می‌کشد، یا همچون کسی است که پاره‌ای آتش در دست گرفته باشد. آنها چراغ‌های شب تاریک‌اند. خداوند آنها را از هر فتنهٔ غبارآلود ظلمانی نجات می‌دهد.»^۱

و اگر به کلام خداوند متعال مراجعه کنیم به شرط اینکه تعصبات را کنار بگذاریم و با دیدهٔ بصیرت بنگریم. فقط کلام حق تعالی به جای تمامی این احادیث برای ما کافی خواهد بود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲ (و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شدند منت نهیم، و آنان را پیشوایان گردانیم، و آنان را وارث قرار دهیم).

و مستضعفین، انصار امام مهدی علیه السلام هستند که خداوند بر آنها منت خواهد گذاشت و آنان را ائمه و وارث زمین قرار خواهد داد، و هر که در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کورتر و گمراه‌تر خواهد بود.

اگر بگویید: اگر در روایات ثابت شده است «امام» کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، حال چگونه ممکن است زمینه‌سازان قبل از امام علیه السلام با این صفت که زمین را پر از عدل و داد می‌کند توصیف شوند؟

می‌گوییم: این نوع کاربرد در زبان عربی متداول است، و قرآن کریم و سنت شریف و عُرف رایج نیز آن را تأیید می‌کند.

در قرآن کریم در رابطه با قبض ارواح، خداوند یک بار آن را به خودش نسبت می‌دهد:

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۴۱.

۲. قصص: ۵.

۹۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۱ (خدا جان‌ها را هنگام مرگشان به تمامی بازمی‌ستاند) و بار دیگر به ملک‌الموت: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾^۲ (بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده است شما را بازمی‌ستاند) و در مرتبه سوم به ملائکه و مأموران قبض روح: ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَابَهُمْ﴾^۳ (پس چگونه [تاب می‌آورند] وقتی فرشتگان جانشان را می‌ستانند، بر چهره و پشت آنان تازیانه می‌زنند).

درحالی‌که هیچ تعارض و تضادی میان این کاربردها وجود ندارد؛ زیرا ملک‌الموت و ملائکه بندگان گرامی خداوند هستند که در گفتار از او پیشی نمی‌گیرند و به امر او عمل می‌کنند؛ بنابراین عملکرد فرشتگانی که تحت فرمان ملک‌الموت (علیه السلام) هستند به معنی عملکرد خود ملک‌الموت است، و عملکرد ملک‌الموت و فرشتگان نیز به معنای عمل خداوند سبحان خواهد بود؛ زیرا آنها جز به فرمان خدا عملی انجام نمی‌دهند و در نتیجه هیچ تعارضی وجود نخواهد داشت که بگوییم خداوند ارواح را قبض می‌کند، یا بگوییم ملک‌الموت جان‌ها را می‌ستاند، یا بگوییم فرشتگان مرگ ارواح را قبض می‌کنند؛ پس دقت داشته باشید.

اما در سنت شریف نیز این کاربرد شایع است و به توضیحات چندانی نیاز ندارد. بیشتر احادیثی که از دستاوردهای امام (علیه السلام) صحبت می‌کنند آنها را به ایشان (علیه السلام) نسبت می‌دهند با توجه به اینکه بیشتر آنها توسط انصار و یاران و سپاهیان حضرت محقق می‌شود ولی با این وجود به امام مهدی (علیه السلام) نسبت داده می‌شوند؛ زیرا این‌ها زیر نظر و به امر ایشان انجام می‌شوند؛ پس به‌عنوان اعمالی برای ایشان (علیه السلام) و اصحابش و سپاهیان و کارگزارانش شمرده می‌شوند و هیچ تعارض و تضادی در این خصوص وجود ندارد؛ پس این را درک و در آن تدبیر کن.

۱. زمر: ۴۲.

۲. سجده: ۱۱.

۳. محمد: ۲۷.

اما از نظر عُرفی نیز این شیوه، کاربردی رایج است. مثلاً وقتی شما می‌گویید: فلان پادشاه، فلان شهر را آباد یا ویران کرد، خود آن حاکم به تنهایی آن شهر را آباد یا ویران نکرده است، بلکه کارگزاران و سپاهیان او چنین کرده‌اند؛ ولی تا زمانی که این کار به امر و زیر نظر آن پادشاه انجام می‌شود به او نسبت داده می‌شود؛ پس در این خصوص بیشتر تأمل کنید.

برون رفت از تعارض

روایاتی که از ائمه علیهم السلام در خصوص قضیه امام مهدی علیه السلام روایت شده‌اند ما را از هر تأویل و تفسیری بی‌نیاز می‌کنند اگر با دیده بصیرت - که نوری است که خدا به هر کس بخواهد عطا می‌کند - به آنها بنگریم: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾^۱ (و هر کس خدا نوری برایش قرار نداده باشد نوری نخواهد داشت).

بیشتر روایاتی که به امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام مربوط می‌شوند امام علیه السلام را با قرینه‌ای ذکر می‌کنند که به خودش دلالت داشته باشد و ایشان علیه السلام را از دیگران متمایز کند. برخی از این روایات تقدیم حضور می‌گردد، و از ذکر تمامی جزئیات عذرخواهی می‌کنم؛ زیرا نیازمند تحقیقی مستقل است و ما به آنچه در اینجا میسر است می‌پردازیم. قرائن بسیاری وجود دارند که امام مهدی علیه السلام را از دیگران متمایز می‌گردانند؛ از جمله:

امام، کسی که عیسی بن مریم پشت‌سرش نماز می‌خواند، محمد بن حسن عسکری علیه السلام، صاحب غیبت طولانی، فرزند زن اسیر، فرزند بهترین کنیزکان، صاحب دو خال، نهمین فرزند حسین علیه السلام، دوازدهمین امام از ائمه، دجال را می‌کشد، در کتفش نشانه پیامبر صلی الله علیه و آله است، بین رکن و مقام قیام می‌کند.

و دیگر قرائن مخصوص به امام مهدی علیه السلام که نمی‌توان آنها را بر هیچ شخص دیگری منطبق نمود؛ اما در خصوص آنچه از روایات، مشتبه می‌شود می‌توانیم آنها را به روایات محکم بازگردانیم تا مقصود آنها را دریابیم.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «... به ایشان عرض شد: ای رسول خدا، و این چهارده تن چه کسانی هستند؟ فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین

۱۰۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

هستند، و آخرینشان قائم است...»^۱

از عبدالرحیم قصیر نقل شده است، گفت: به ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) این فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) «پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان» را عرض کردم و پرسیدم: آیا منظور فاطمه (علیها السلام) است؟ فرمود: «فاطمه (علیها السلام) سرور زنان آزاده است؛ آن که شکمش برآمده، و رنگ چهره اش گلگون است؛ خدا فلانی را رحمت کند.»^۲

ابوبصیر گوید: امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) تردید از ابن عصام است. فرمود: «ای ابومحمد، قائم نشانه‌هایی دارد: خالی در سرش، و بیماری شوره در سرش، خالی میان دو کتفش از سمت چپ زیر کتفش، و برگی مانند برگ آس (ریحان)، فرزند زن اسیر است، و پسر بهترین کنیزان است.»^۳

از حرث بن مغیره نصری نقل شده است، گفت: به اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: قائم (علیه السلام) با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با آرامش و وقار.» ... عرض کردم: آیا او وصی فرزند وصی است؟ فرمود: «او جز وصی و فرزند وصی نیست.»^۴

از ابوجارود نقل شده است، گفت: به ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: هرگاه قائم از اهل بیت (علیهم السلام) برود کسی که بعد از او می‌آید با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با هدایت و خضوع،^۵ و اقرار آل محمد به فضیلت او، و از چیزی میان این دو جلد [قرآن]^۶ پرسیده

۱. ما بعد الظهور، سید صدرت‌تاج: ص ۱۴۵.

۲. غیبت نعمانی ص: ۲۲۳ و ۲۲۴.

۳. بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۴۱.

۴. غیبت نعمانی: ص ۲۴۹.

۵. الإطراق.

۶. شیء بین صدفیها.

نمی شود مگر آنکه پاسخ می دهد.»^۱

ابان بن عثمان گوید: ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: «... سپس رسول خدا به علی رو کرد و فرمود: آیا به تو بشارت ندهم، آیا به تو خبر ندهم، ای علی؟ علی فرمود: بله، ای رسول خدا. پیامبر فرمود: جبرئیل هم اکنون نزد من بود و به من خبر داد آن قائمی که در آخر الزمان خروج می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از ظلم و جور پر شده است از نسل تو از فرزندان حسین است ... سپس رسول خدا به جعفر بن ابی طالب رو کرد و فرمود: ای جعفر، آیا به تو بشارت ندهم، آیا به تو خبر ندهم؟ جعفر گفت: بله، ای رسول خدا. پیامبر فرمود: جبرئیل هم اکنون نزد من بود و به من خبر داد کسی که آن را به قائم می دهد از نسل توست، می دانی او کیست؟ جعفر گفت: نه. پیامبر فرمود: او کسی است که چهره اش همچون دینار، دندان هایش همچون اره، و شمشیرش همچون آتش سوزان است، اگر با ذلت وارد کوهستان شود از آن عزتمند بیرون می آید. جبرئیل و میکائیل او را احاطه کرده اند یعنی این فرد زمینه ساز برای امام علیه السلام توسط جبرئیل و میکائیل محافظت و تأیید شده است. سپس به عباس رو کرد و فرمود: ای عموی پیامبر، آیا به تو خبری ندهم جبرئیل چه چیزی به من خبر داد؟ عباس گفت: بله، ای رسول خدا. پیامبر فرمود: جبرئیل به من گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس. عباس گفت: ای رسول خدا، آیا از زنان دوری نکنم؟ پیامبر به او فرمود: خداوند از آنچه قرار است باشد فارغ شده است.»^۲

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۵۰.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۵۵.

تعارض میان حتمی و بداء

از جمله نکاتی که در اخبار متعدد آمده، نشانه‌های حتمی برای قیام امام مهدی (علیه السلام) است؛ از جمله، سفیانی، خراسانی، یمانی، صیحه، خسف در بیداء، و قتل نفس زکیه؛ و از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده برای نشانه حتمی نیز می‌تواند «بداء» حاصل شود. شخصی از یکی از ائمه (علیهم السلام) سؤال کرد: آیا خدا در امر حتمی هم بداء انجام می‌دهد؟ و ایشان (علیهم السلام) پاسخ داد در حتمی نیز می‌تواند بداء حاصل شود. پرسیدند: آیا خدا درباره قائم هم بداء انجام می‌دهد؟ فرمود: قائم «میعاد» (وعده الهی) است، و خداوند برای «میعاد» خلاف وعده نمی‌کند.

اما میان حتمی و بداء تعارض وجود دارد؛ زیرا روایاتی که تأکید دارند درباره نشانه حتمی نیز می‌تواند بداء حاصل شود در مقابل روایاتی قرار می‌گیرند که بیان می‌دارند از وقوع حتمی گریزی نیست؛ و این ناگزیر بودن با حاصل شدن بداء برای حتمی در تعارض قرار می‌گیرد و در واقع انجام نشدن این نشانه‌ها را مجاز می‌داند.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «از امور حتمی که به ناچار قبل از قیام قائم خواهد بود: خروج سفیانی، خسف در بیداء، قتل نفس زکیه، و ندادهنده از آسمان است.»^۱

عبدالملک بن ایمن گوید: خدمت حضرت ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) بودم. ذکر قائم (علیه السلام) به میان آمد. به ایشان (علیه السلام) عرض کردم: امیدوارم زودتر باشد، و سفیانی نباشد. فرمود: «نه، به خدا سوگند خروج سفیانی حتمی است و گریزی از آن نیست.»^۲

و احادیث بسیار دیگری که تأکید می‌کنند گریزی از وقوع حتمی نیست، درحالی که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است محتوم نیز در دایره بداء قرار می‌گیرد. حال راه برون رفت از این تعارض چیست؟ و تا آنجا که بنده اطلاع دارم کسی را ندیده‌ام که به این موضوع پرداخته

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۷۲.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۱۲.

باشد.

برای حل این تعارض باید طرح کلی زیر را در نظر بگیریم که عبارت است از:

روایاتی که تأکید دارند گریزی از به وقوع پیوستن «محتوم» نیست، این روایات در واقع از «حتمی» به عنوان یک «مفهوم» سخن می‌گویند بدون در نظر داشتن اشخاص و جزئیات. به عنوان مثال «سفیانی» یا «یمانی» یا «خراسانی» در لوح محفوظ مثلاً افراد زیر هستند: زید، حسن و علی؛ اما اگر این اشخاص مسیر زندگی خود را در جهت مثبت یا منفی تغییر دهند چه بسا در لوح محو و اثبات برایشان بدهاء رخ دهد و خداوند آنها را با اشخاص دیگری که جلوه‌ای برای این شخصیت‌ها یعنی سفیانی و یمانی و خراسانی - باشند تغییر دهد.

پس مفهوم سفیانی و یمانی و خراسانی موجود است، اما بدهاء فقط برای مصداق‌هایشان اتفاق افتاده است؛ یا بدهاء می‌تواند در جزئیات ثانوی حادث شود؛ به عنوان مثال اگر ثابت شود سفیانی در آینده معرکه قرقیسیا را به راه می‌اندازد و سپس به سوی عراق و به طور خاص کوفه رهسپار می‌شود و مردان آن سرزمین را به قتل می‌رساند و زنانش را اسیر می‌کند و کودکانش را سر می‌برد و اموالشان را غارت می‌کند و جزئیات دیگر، می‌تواند در برخی یا تمام این جزئیات بدهاء حاصل شود، اما گریزی از خود سفیانی که قبل از امام (علیه السلام) ظهور می‌کند نخواهد بود.

اما روایاتی که تأکید دارند در محتوم نیز بدهاء حاصل می‌شود، با توجه به توضیحات داده شده روشن شد برای مصداق‌ها یا اشخاص و جزئیات می‌تواند بدهاء حاصل شود نه خود مفهوم؛ پس دقت داشته باشید.

پرچم‌های سیاه اول و پرچم‌های سیاه دوم

از روایات اهل بیت علیهم‌السلام ثابت شده است پرچم‌های سیاه که قبل از امام مهدی علیه‌السلام از سوی خراسان برافراشته می‌شوند پرچم‌های هدایت هستند و برای سلطنت مهدی علیه‌السلام زمینه‌سازی می‌کنند؛ و ما در این تحقیق در فصل «زمینه‌سازان» روایات بسیاری درباره این موضوع نقل کردیم اما در اینجا برای تمایز قائل شدن میان پرچم‌های سیاه اول و پرچم‌های سیاه دوم، دو روایت را ذکر می‌کنیم.

در روایتی: «خداوند جوانی را از مشرق علیه آنها یعنی سفیانی- می‌فرستد که آنها را به اهل بیت پیامبر دعوت می‌کند. آنها اصحاب پرچم‌های سیاه هستند که مستضعف بوده‌اند و خدا آنها را عزت و سربلندی می‌بخشد و پیروزی برایشان خواهد فرستاد، و هیچ‌کسی نیست که با آنها بجنگد مگر آنکه او را شکست می‌دهند.»^۱

و در روایتی دیگر آمده است: «از خراسان پرچم‌های سیاهی خروج می‌کنند که هیچ چیزی مانع آنها نمی‌شود تا در ایلیا [بیت‌المقدس] برافراشته شوند.»^۲

اما روایات بسیاری نیز هستند که ذکر می‌کنند قبل از این پرچم‌ها، پرچم‌های سیاه دیگری از مشرق خروج می‌کنند که با خصوصیات «بزرگ بودن» و «گمراهی» متمایز می‌شوند و اینکه آنها ادعای اسلام دارند و به اسلام دعوت می‌کنند، در حالی که از اسلام به‌دور هستند؛ و در ادامه این روایات را از کتاب «الممهدون، نوشته کورانی، ص ۱۰۲ و ص ۱۰۵» نقل خواهیم کرد.

در روایتی از محمد بن حنفیه آمده است: «پرچم‌های سیاه برای بنی‌عباس خارج می‌شوند. سپس پرچم‌های سیاه دیگری از خراسان خروج می‌کنند، که کلاه‌هایشان سیاه

۱. کنز العمال: ج ۱۴، ص ۵۹۷؛ الممهدون، کورانی: ص ۱۰۳.

۲. الممهدون، کورانی: ص ۱۰۳.

۱۰۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

لباس‌هایشان سفید است. جلودار آنها مردی از تمیم است که به او شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب گفته می‌شود ... بین خروج او و اینکه امر تسلیم مهدی (علیه السلام) شود ۷۲ ماه فاصله خواهد بود.»^۱

در روایت دیگری آمده است: «پرچم‌های سیاهی از مشرق زمین نمایان می‌شوند، مردانی قوی و نیرومند آنها را رهبری می‌کنند، آنها موهایی بلند دارند، نسب‌هایشان به شهرها بازمی‌گردد، و اسم‌هایشان کتبی است. آنها شهر دمشق را فتح می‌کنند، و به مدت سه ساعت رحمت و شفقت از دل‌هایشان برداشته می‌شود.»^۲

و در روایت دیگری نیز آمده است: «اسم‌هایشان کتبی است، قبایلشان از شهرها، و لباس‌هایشان همچون شب سیاه است، آنها را به سوی آل عباس هدایت می‌کند...»^۳

و در روایت دیگر: «آنها نه به عهدی وفادارند و نه به میثاقی. به حق فرامی‌خوانند درحالی‌که اهلش نیستند. اسم‌هایشان کتبی است، و نسب‌هایشان از شهرهاست، و موهایشان نرم همچون موی زنان است.»^۴

و در روایتی دیگر: «پرچم‌های سیاهی از مشرق برای بنی‌عباس خارج می‌شوند. سپس تا وقتی خدا بخواهد می‌مانند. سپس پرچم‌های سیاه کوچکی که با فرزند ابوسفیان و یارانش می‌جنگند خارج می‌شوند، و آنها اطاعت مهدی را به جا می‌آورند.»^۵

اگر بگویید: پرچم‌های سیاه اول، پرچم‌های ابو مسلم خراسانی بوده‌اند، و سپس بعد از آنها پرچم‌های هدایتگر خراسانی خواهند آمد؛

۱. الملاحم والفتن: باب ۹۲؛ الممهدون، کورانی: ص ۱۰۴.

۲. الفتن، ابن‌حماد: ص ۱۱۸.

۳. الفتن، ابن‌حماد: ص ۱۱۸.

۴. الممهدون، کورانی: ص ۱۰۵.

۵. الملاحم والفتن: باب ۱۰۲؛ الممهدون، کورانی: ص ۱۰۴.

می‌گوییم:

اول: توصیفات پرچم‌های سیاه اول که روایات ذکر کرده‌اند به‌طور کامل بر پرچم‌های ابومسلم خراسانی قابل انطباق نیستند.

دوم: همان‌طور که در روایات آمده، ویرانی و هلاک پرچم‌های سیاه اول به دست پرچم‌های سیاه دوم است، درحالی‌که پرچم‌های ابومسلم خراسانی پیش‌تر به هلاکت رسیده‌اند و تا زمان فعلی نرسیده‌اند تا برای امام مهدی (عج) زمینه‌سازی کنند و اطاعت حضرت (عج) را به‌جای آورند.

بنابراین پرچم‌های سیاه اول که می‌آیند حتماً باید گمراه باشند، و سپس هلاکت آنها با آمدن پرچم‌های سیاه خراسانی زمینه‌ساز برای امام مهدی (عج) صورت خواهد پذیرفت.

نعیم دربارهٔ هلاکت پرچم‌های سیاه نخست به دست پرچم‌های سیاه دوم از ابن‌شوذب نقل کرده است، گفت: ما نزد حسن بودیم. ذکر حمص به میان آمد. گفت: «آنها خوشبخت‌ترین مردم با سیاهی اول، و بدبخت‌ترین مردم با سیاهی دوم هستند.» گوید: گفتم: سیاهی نخست چیست ای اباسعید؟ گفت: «ابتدای ظهور از سوی مشرق هشتاد هزار نفر خارج می‌شوند که ایمانی که در قلب‌هایشان است همچون پر شدن انار از دانه است؛ و ویرانی و هلاکت سیاهی اول به دست آنهاست.»^۱

و در روایتی دیگر آمده است: «پرچم سیاهی برای بنی‌عباس خارج می‌شود؛ سپس پرچم‌های سیاه دیگری از خراسان خارج می‌شوند ... پیشاپیش آنها شعیب بن صالح است ... برای مهدی سلطنتش را زمینه‌سازی می‌کنند.»^۲

روایات دربارهٔ صاحبان پرچم‌های سیاه گمراه نخست اشاره می‌کنند به اینکه اسم‌هایشان،

۱. الملاحم والفتن: باب ۱۰۶؛ الممهدون، کورانی: ص ۱۰۶.

۲. الممهدون، کورانی: ص ۱۰۶.

۱۰۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم

کنیه است مثل «ابوعلی، ابوحسن، ابومحمد...». و لقب‌هایشان، سرزمین‌هاست مثل «ناصری، بصری، نجفی، کربلایی...». و به دین دعوت می‌کنند و تظاهر به دین می‌کنند، درحالی‌که به دور از دین هستند و دین نیز به دور از آن‌هاست.

* * *

چگونگی ظهور و قیام

جا دارد این تحقیق را با پرداختن به چگونگی ظهور و قیام به شکل موجز و مختصر به پایان برسانیم تا دیدگاهی کلی درباره ظهور و قیام برایمان شکل بگیرد.

نهضت امام مهدی علیه السلام را به طور خلاصه در چهار مرحله بیان می‌کنیم:

مرحله اول:

زمینه‌سازی برای قیام امام علیه السلام که تمثیلی از ظهور اصغر امام علیه السلام است. در این مرحله امام با جمعی از مؤمنان مخلص برگزیده دیدار می‌کند تا آنها را برای نحوه زمینه‌سازی و هدایت مردم برای یاری حق و نجاتشان از فتنه‌های پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام توجیه کند؛ و این معنا در برخی احادیث واضح است؛ و حتی وارد شده است دوازده نفر یک‌صدا می‌گویند امام مهدی علیه السلام را دیده‌اند اما مردم تکذیبشان می‌کنند.

از جمله روایتی است که پرچم یمانی و خراسانی و ظهور حسنی را (که در پشت کوفه در میان هفتاد تن از اصحابش کشته می‌شود) ذکر می‌کند؛ و روایات تأکید کرده‌اند پرچم یمانی، پرچم هدایت است؛ زیرا به سوی صاحب‌الزمان علیه السلام هدایت می‌کند؛ و به این دلیل که پرچم حق است و به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند و روی‌گردان از آن در آتش است؛ و کسی که با چنین ویژگی‌هایی توصیف شده است حتماً باید با امام مهدی علیه السلام در ارتباط باشد تا مخالفت با او همچون مخالفت با خود امام علیه السلام تلقی شود.

همچنین روایت شده است در میان پرچم‌های سیاهی که از مشرق به اهتزاز درمی‌آیند خلیفه خدا مهدی و نیز عده‌ای از اصحاب قائم علیه السلام حضور دارند، و این پرچم‌های سیاه قبل از قیام امام مهدی علیه السلام می‌آیند؛ و این دلیل روشنی است برای اینکه امام با برخی از اصحابش در مکه در ارتباط است، و هدف از این ارتباط زمینه‌سازی برای ظهور امام علیه السلام است.

مرحله دوم:

که مرحله ظهور اکبر و قیام امام مهدی (علیه السلام) با شمشیر در مکه مکرمه است؛ آنجا که ۳۱۳ تن از اصحاب امام (علیه السلام) در مکه جمع می‌شوند و با حضرت بیعت می‌کنند؛ و اولین کسی که بیعت می‌کند جبرئیل (علیه السلام) است، و سپس انصارش از سرزمین‌های مختلف گرد آن حضرت (علیه السلام) جمع می‌شوند و با حضرت بیعت می‌کنند تا اینکه تعدادشان به ده هزار مبارز می‌رسد؛ و بعد از پاک‌سازی شهر از دشمنان آل محمد (علیه السلام) به سوی عراق و به‌خصوص کوفه رهسپار می‌شود؛ یعنی جایی که صاحب پرچم‌های سیاه که از مشرق می‌آید پرچم را به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم می‌کند.

امام (علیه السلام) با سفیانی در حالی مواجه می‌شود که سفیانی مناطق پنج‌گانه را اشغال کرده، و بر عراق تسلط یافته و شیعیان آل محمد (علیه السلام) را در کوفه به قتل رسانده و آنها را آواره کرده است. پس جنگی میان لشکر سفیانی و لشکر امام (علیه السلام) درمی‌گیرد، و امام پیروز می‌شود و سفیانی را به قتل می‌رساند، و امام (علیه السلام) بر تمام مناطقی که سفیانی به تصرف خود درآورده بود مسلط می‌شود؛ همچنین روایت شده است امام و اصحابش به مدت هشت ماه شمشیر را در میان عرب می‌گذارد و جز شمشیر به آنها نمی‌دهد و از آنها جز شمشیر نمی‌گیرد، تا آنجا که بیشتر مردم می‌گویند این از آل محمد (علیه السلام) نیست که اگر از آل محمد (علیه السلام) بود به ما رحم می‌کرد.

مرحله سوم:

که مرحله فتح تمام جهان است؛ و این پس از مسلط شدن بر تمامی سرحدات عربی و اسلامی میسر خواهد شد؛ و پس از آن امام (علیه السلام) سپاهیان خود را با رهبری اصحاب مخلص به تمام نقاط دنیا می‌فرستد تا عدالت و ایمان را در جای‌جای عالم گسترش دهد.

سخن درباره این مرحله بسیار طولانی است؛ لذا خواننده گرامی را به مراجعه به تفسیرهای مفصل ارجاع می‌دهیم.

مرحله چهارم:

مرحله‌ای است در امتداد مرحله اول، که در مرحله چهارم تکمیل می‌شود؛ و عبارت است از تربیت مردم و حرکت دادنشان به سوی خداوند متعال، و تربیت مردم براساس توحید حقیقی خداوند که همان هدف نهایی از تمامی این مراحل و حتی هدف خواسته شده از خلقت تمام عالم بوده است.

این خلاصه‌ای از چگونگی ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام بود؛ و خداوند به حقایق امور داناست؛ و او هرچه را بخواهد محو می‌کند و هرچه را بخواهد تثبیت می‌کند؛ و او هر روز در کاری است.

والحمد لله رب العالمین؛ وصلى الله على محمد وآل الأئمة والمهدیین و سلم تسليماً.

تهیه و تنظیم انصار امام مهدی

(خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی